

ماركسيسم اسلامي يا اسلام ماركسيستي

بمثابه يك ايدنولوري وبمثابه استراتژي وتاكتيك چيست

وچه نقشي در جنبش انقلابي معاصر دارد؟



اثر:

رفيق كبير بيژن جزني

صفحه	
I- XXIV	مقدمه راه مدائسی
۱	مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی بحثابه . . .
۱	مقدمه
۶	اسلام چیست؟
۶	۱ - اسلام در آغاز ظهور آن
۹	۲ - اسلام در طول تاریخ
۱۰	اسلام و استعمار
۱۶	اسلام در حال حاضر
۱۵	اسلام بحثابه ایدئولوژی چه تناقضاتی با مارکسیسم لنینیسم دارد؟
۷	اسلام و مانریالیسم دیالکتیک
	سیستم و مانریالیسم تاریخی
	ایدئولوژی مارکسیسم - اسلام . . . را دنبال می‌آورد؟
۱۱	مسئله استراتژی و تاکتیک - ایدئولوژی مارکسیسم اسلام
۹	۱ - در مسائل استراتژیک
۱۵	۲ - در مسائل تاکتیکی
۲۶	مادر مقابل تاکتیکهای مذهبی ضد انقلاب چه باید کنیم؟
۲۳	تکلیف ماباد و ستان مذهبی مارکسیست چیست؟





مانع بشود رسیدن انقلاب به جزو اد مكراتيك گردد . اگر چه نفعي كه متايل به سرمايه گذاري در توليد<sup>۱۱</sup> معني داللي بود . در انقلاب مشروطيت - با هائي تعداد نفوذ روحانيت و مازيه عليه دين بودند ، اما اراحام بك حشتر يگير جزوا د مكراتيك عليه امرا و علما ناتوان بودند . نفوذ و توسعه به جزوازي كمبرادر به مكراتيك در ملي دوران حكومت رضاخاني و شكست حشتر نابيگير ملي با كودتاي ۲۸ مرداد و - تحكيم سيستم سرمايه داري وابسته و انهدام جزوازي ملي وظيفه تاريخي به جزوا د مكراتيك مبارزه عليه دين را هم تقريباً بطور كامل به كردن طبقه كارگر انداخت . د مكراسي حرده به جزوازي در جامعه ماسراي نكوس ايدئولوژي خود غالباً به مذهب منسل گرديده و حداكثر متايل به نوسازي ديني گرديده است . اراينرو بايد بگوئيم كه در اين رينه د مكراسي حرده به جزوازي كار موق العاده اندكي انجام داد ماست . بدني لحاظ بايد بگوئيم كه خاله حاصر ، اين وظيفه ویژه برولتارياي ايران را خاطر نشان ميكد .

تايا در جامعه ماسرايات جزوازي و حرده به جزوازي به نها مبارزاي بيگير عليه دين گرديده . منت روشنگري و نهضت اصلاح ديني به وجود نياورد . بلكه به ناكيكهاي مذهبي منسل شدند و از مذهب بعنوان حزش ارايدئولوژي خود استفاده كردند . بد بستر ياب شاهد تلفيق ماسيونياليزم و مذهب توسط اين مريانات هستيم . سراي سونه جبهه ملي در سالهاي ۲۲ - ۲۱ اين دو عامل ايدئولوژيك را توماً بسكار گرفت . نقر آيت الله كاشاني در حشتر ملي شدن لغت و نحوه همكاري جريانات ملي بسا آن سونه مبارز اين مدياست . در جبهه ملي دم جناح نهضت آزادي و حزب مردم ايران هر يك بسا نحوي از ايدئولوژي مذهبي استفاده ميكرند . حزب مردم ايران معتقد به سوسياليزم اسلامي بسود و نهضت آزادي جناحي داشت كه هين سوسياليزم اسلامي را تبليغ ميكرند . بحلاوه كليده احزاب و محافل جبهه ملي ار رنگ مذهبي حالي بسود و بسنحوي محسوس ار ناكيكهاي مذهبي استفاده ميكرند . در سالهاي پس ار اصلاحات ارضي بسا حلح صلاح شدن جبهه ملي دم در مقابل شعار اصلاحات ارضي و در پشتر گرفتن سياست صبر و انتظار اللهبار صالح ، كاست روحاني بسا فرار گرفتن در مقابل محسولات ناشي از توسعه سيستم سرمايه داري وابسته كه منجر به احمای مافع قشروي ميگردد . ار محبوبيت فراوانس در ميان توده پشه ور ، كسبه ، بار اريان ، اصناف و نيز روشنفكران بر خوردار گرديده . امتزاج روحانيت كه عداً منوجه كابينه علم ، احسن هاي ابالتى و ولايتي و حل راي براي زنان بسود ، از مافع قشروي روحانيت در مقابل توسعه نظام سرمايه داري وابسته نشأت ميگرفت . واقعه مرداد ۲۲ منسل عنوان انقلابي مبارز تاثير ويزمائي نهاد . بهر نزد بكتائوري ، فردى شاه به كليه اشكال تحمير و تشككل ، صرناً نمونها و هيئت هاي مذهبي ، بحايه دانشگاهي ( هر چند محدود ) را براي كود هئاس حواء ، مازر بهر جاي گذارد . در ميان اين سل حوان مبارز كه ما تعارب نهضت بوداي سالهاي ۲۱ - ۲۰ ( انساني مداشت ، رابشاني كه ار موضع حرده به جزوازي راه بكتال به اسرامر و له رژيم دكتاتوري وابسته بسود و در ماست بسود . از مذهب بصبر و انتظار اللهبار صالح ، هر چه بسود گفتند ، سونه مبارز ار كابينه ماست مبارزاني داد و ديگر متايل بسود .

بررسی نقش روحانیت در نهضت ضد استعماری از لحاظ تاریخی و موقعیت وی پس از اصلاحات  
ارمیا زبکسوی و ملاحظه جیس و نانوانی بهیولازی جامعه مازسوی دیگر دلایل توسل به مذہب و تانگیب  
مذہبی را توسط جریانات بهیولائی و خرد میوزلانی آشکار میکند. از لحاظ تاریخی روحانیت که در دوران حکومت  
قاجاریه دستگاه خاص خود را بنیاد نهاد<sup>۱۰</sup> با سلاطین و استعمارگران بطور کلی متحد بود. اما نقش و  
جایگاه روحانیت بعنوان دستگاه مرکب معنوی موجبات اختلافات گاه و بیگاه آنانرا با استعمار و  
بهیولازی بزرگ فراهم مینمود. رفیق جزئی<sup>۱۱</sup> در مقاله حاضر در این مورد چنین میگوید: «مذالک  
معامل روحانی در شرق بنا بر عوامل زیر با استعمار تضادهائی پیدا کردند: ۱- در برخی موارد  
تضادهای حکومتیای فتودالی در آغاز ورود استعمار موجب بر خورد هائی بین دستگاه روحانی و  
استعمار شد. ۲- صالح قشری و کاستی روحانیون<sup>۱۲</sup> آنها را به غایله با فرهنگ استعمار و بدین ابراز نگفت.  
۳- وابستگی جناحیائی از کاست روحانی با بهیولازی بومی که اساساً بصورت بازوگانی رشد کرده بود و با  
استعمار و ایگاه اجناسی آن فتودالیم در مبارزه بود<sup>۱۳</sup> این جناحها را به مبارزه با استعمار و حکومت تحت  
نفوذ آن کشاند. ۴- مذالک نباید فراموش کرد که کاست روحانی بخصوص قشرهای مرفه نیرویالات آنرا اغلب  
نه علیه استعمار بلکه در کار فتودالیم و در کار استعمار مبارزه میکردند. بررسی تاریخ اجناسی حلقهها با  
شان میدهد که چگونه دستگاه روحانی در طول دوره فتودالیم به عنوان یک رکن اساسی حاکمیت عملی  
کرده و در جریان ورود استعمار و رشد آن تحولات و گانه و نفوذ و گانه خود را آشکار ساخته است. تحولات<sup>۱۴</sup>  
و گانه این کاست عبارتند از: تحایل به دفاع از دین بومی در مقابل دین خارجی<sup>۱۵</sup> جیس دفاع از اسلام  
(و در جامعه ماسالاً تشیع) در مقابل مسیحیت و تحایل همکاری ارتجاعی با فتودالیم که پس از ورود استعمار  
همکار و متحد آن میشود و نقش و گانههای کاست عبارت است از موضع گیری متقابل جناحیائی از آن بطور  
که یک جناح در مقابل استعمار و یک جناح در کار آن قرار گرفته است. تحایلات ضد استعماری معافیل و  
جناحیای روحانی موجب شده است که در طول تاریخ هشتاد ساله اخیر که مبارزه ضد استعماری ظاهر  
شده است<sup>۱۶</sup> این کاست قدیمی نقشی در رهبری این مبارزات داشته باشد. این نقش بسته به میزان خود  
معافیل مشرقی غیر جامع در جنبش به نسبت احساسی حطری که روحانیت از رشد جریان اخلاقی کرده<sup>۱۷</sup> شد  
و ضعف داشته است<sup>۱۸</sup> در دوران انقلاب مشروطیت<sup>۱۹</sup> بهیولازی بزرگ برای جلوگیری از توسعه و تعمیق  
انقلاب مشروطیت هر چه سریعتر به سارش با روحانیت تن داد تا جنبشهای دهقانی و نهبدستان شهری  
را در تنهیز<sup>۲۰</sup> همدان و گیلان مرکب کند. در طی سالهای ۲۱- ۲۰ در مبارزات بهیولائی اندوخت<sup>۲۱</sup>  
بعنوان محرکای علیه ایدئولوژی مارکسیستی استفاده کردند. در واقع احصای اسلامی نهضت آزادی  
بر رهبری بازوگان<sup>۲۲</sup> مخالفی شد تا رهبران جهت ترویج اسم علیه مارکسیسم شود. (۱) در سالهای  
پس از اصلاحات ارضی با حاکمیت سیستم سرطانی واری داشته و یکسان بود و ای شاه میبود و از لحاظ  
دستگاه روحانیت با هیئت حاکمه همدان<sup>۲۳</sup> و سید محمد باک احمد حیات روحی و اجتماعی ایران را بیگانه  
از حریم کرد. سید احمد مهد علی بی بی از دیگران انتشارات بهیولازی و ۳۰۰

[illegible]

از جایگاه تکان محرومند. بدین ترتیب نهضت خرد اد ۱۱، عدم تلفیق مؤثر دستگاه روحانیت با دستگاههای سرکوب مادی رژیم شاهنشاهی و تماس روحانیت با دهقانان، توده حاشیه نشین، صنایع متوسط و قابلیت روحانیت در جذب فرهنگ آئینی کفار تلاش مداوم تحتانی ترس لایعهای جامعه و رواج فاجعه پس گری، دلالی و سفته بازی نشأت میگرفت، مسوجه آپوزیسیون بورژوازی رژیم دیکتاتوری فردی شاه را به استفاده از دستگاه روحانیت جلب نمود. با توجه به این زمینه، میتوان رابطه زیر را در تاکتیکهای مذهبی را درک کرد.

در اینجا ضرورت به معنای تاکتیکهای مذهبی از نظر رفیق جریس توجه داریم. وی مینویسد: «اول بیستم تاکتیک های مذهبی چه خصوصیات دارند و در مرحله فعلی مبارزه به چه صورتهاست مینویسد» ظاهر شود. «بکارگرفتن احساسات و اعتقادات مذهبی فشرده و طبقات جامعه و تأکید بر این احساسات و اعتقادات عمده ترس صفات تاکتیکهای مذهبی است. این امر محو عمل دادن رنگ مذهبی کامل به مبارزه و برافراشتن پرچم مبارزه مذهبی در این راه دین برحق و عبارت مادی از اعلام جهاد مذهبی بر ضد دشمنان عدالت که در حاکمیت اند. در شرایط مانیر تاکتیکهای مذهبی بصورتهای زیر ظاهر میشوند: الف) توسل به مراجع مذهبی و استفاده از ارتجاع و نفوذ رسی آن (ب) اتکا به عرفان و هیچ - البلاعه و دیگر کتب مذهبی برای توجیه حقانیت مبارزه با دستگاه حاکم. ج) تحریک احساسات مردم در روزهای سوگواری (مذهبی). استفاده از منبر و مسجد در این روزها. بطور کلی استفاده از مرجع مذهبی در تحریک احساسات محافظه کارانه توده ها در مسائلی که با مذهب تعاد دارد به عنوان هتک حرمت مذهب (د) تشویق و تحذیر مذهبی های قشری و منعصب و پیدان دادن به حشکه مقدس. ه) عبارت دیگر در حالیکه مذهبی های مارکسیست در محافل حاضر روی تجدید مبارکات مذهب و ترقی آن گفتگو میکنند. در بین توده ها از کلیه خصوصیات ارتجاعی و محافظه کارانه مذهب حمایت کرده و بآن دامن میزنند. برای بکارگرفتن تاکتیکهای مذهبی اعتقاد به مذهب الزامی نیست. عبارت دیگر ممکن است عناصر و جریانات غیر مذهبی نیز برای تدارک انقلاب و به حرکت درآوردن توده ها ب فکر استفاده از تاکتیکهای مذهبی بپیفتند. برای نمونه جامعه سوسیالیستهای برهبری طلیل ملکی، آل احمد در دهه پنجاه و نیز خطی شمعان به تاکتیکهای مذهبی تمسك جستند. در اینجا کافیست بخواهیم گان راه جزوه جهاد امروزی برای تحریک نوشته خطی شمعان روح فرودین ۱۳۳۴ در مجموعه چند نوشته روح دهم بررسی این جزوه کمطرح و متوازن قابل ملاحظه است. اعتقاد مارکسیستهای مذهبی را توسط يك غیر مذهبی نشان میدهد. روشی است که چه رابطه تنگاتنگی بین اکونومیسم یعنی مواد انکبته گرائی، گرفتار و تا بهل بعد محوری حشود مادی و خط مشی. کشرین مقاومت با استفاده از تاکتیکهای مذهبی وجود دارد. معنای تاکتیکهای پیشقدمان این جزوه، «پارهایشی انفعالی بوده بر روی - اول خواستهای انفعالی است» محوری که در فم اول در خطرات محلی مواجه باشد و سینه تسلیم این محو مقاومت ارتجاعی آن را شمعان صاف نموده است. در واقع گلوهای تسلیم را در هر دو دست گذاشته است. اگر سکه پاره



بودی مردم - در کشور بعد شد عابد و اگر گویند و در میان مردم و معتمدین بسیار میگرد  
روحانیون حضور و ارتداد يك با مردم تماس داشته و آنها را تسلیم میکند و در حقیقت هیچ سازمانی  
ایران بیشتر از روحانیون در بین مردم نبوده و از امکانات تبلیغاتی بهره‌مند نیست، از چند نوشته صفحه ۱۰  
و سنوات تا کنونی این جزوه سراسر ارشادی و اراده گرایانه است و تماماً بزرگ عنصر تک‌بعد دارد: تحریم  
تطبیح خارج کردن بولها از بانکها، تحریم راه آهن، تحریم دخانیات، تحریم روزانه عدم پرداخت  
اقساط زمین توسط دهقانان، تحریم بلبلطهای سخت آزمائی، تحریم قند و شکر و غیره، تأثیر نهضت  
خرداد ۱۱ را بر نهضت جزوه از این عبارات میتوان دریافت: «... در هر حال امروزه این جامعه  
برهبری طبانی مانند آیت الله خمینی، آیت الله ملانی، آیت الله طالقانی و غیره نه تنها وارد سیاست  
شده است بلکه وارد مبارزات سیاسی شده است و از این بالاتر نسبت به دستگاه استعماری و سبیل آن شاه  
نظریات صریحی را اعلام میکند، و عملاً خود را در گامال نهضت انداخته است، بنظر ما خدمتی که  
این جامعه در شرایط فعلی میتواند بفع نهضت و علیه دستگاه حاکم حاش ایران انجام دهد، اعلام  
و بخش ترمهای پیشنهادی فوق میباشد، با توجه با امکانات وسیعی که این جامعه در اختیار دارد و با توجه  
به وضع نوده های مردم که نسبت به این جامعه حرف شری دارد، میتوان قول کرد که این جبارزه یا  
جهاد اقتصادی، مانند تحریم تنباکوی آیت الله شیرازی نفعها میتواند بدستگاه صریح کوشندش وارد کند  
بلکه میتواند انگیزش برای رشد نهضت و حساب آمدن ملت و جرأت گرفتن مردم شود، (همانجا، ص  
صفحه ۱۱) سرانجام، وی ترمهای تا کنونی خود را بر میان فتوائی ملایان ترجمه میکند و چنین توضیح میدهد:  
«جامعه روحانیت چگونه ترمهای فوق را به شمار رفتن تبدیل کند اما فکر میکنم که فتوی دادن این جامعه  
در باره بانکها و غیره اشکال عدش نداشته باشد، زیرا در حالیکه دستگاه با مزایای حاصله از ایست  
سؤسات ملت مسلط را قتل عام میکند بدیهیست که وظیفه دینی و وجدانی هر فرد با شری حکم  
میکند که این مزایا را پس خود قطع نماید، ولی آنچه ظاهر از لحاظ حقوق دینی فتوی دادن آن  
تولید اشکال میکند، موضوع عدم پرداخت اقساط زمین توسط دهقانان میباشد که اینهم در که قضیه کاملاً  
از لحاظ دینی و ملی قابل تفسیر است» (همانجا، صفحه ۱۲) آقای شمعیان جزوه تا کنونی خود را  
تجد آیت الله ملانی، خمینی و شریعداری برد و آنان جنگی از اجرای رهنمودهای ایشان امتناع  
کردند، تا بیل خطی شمعیان به کارست تا کنیکهای مذهبی هنگامی به شتر حلب توجه میکند که  
هلاکه عاشقانه و را به ذکر حدی، (۱۱) اعتقاد و را به ضرورت انکشاف سرمایه دارانه جامع منضم کرده (۱۲)  
(۱) وی حتی جزوه تا کنونی مذکور را عوامانای به پد رسوا گرایی و جوب خود حد قند هم کرده است.  
(۲) خطی شمعیان همراه با عدد های دیگر در تحلیل اصلاحات ارضی جزوهای به نام تعماید گرد نوشته  
که در آن از امیرالینم آمریکا در مقابل امیرالینم انگلیس و از سرمایه داری در مقابل شود الیم حاکم  
کرد مسودند، اگرچه در این جزوه امینی سعی نخستین طرح اصلاحات ارضی را انگلیس قلمداد کرده  
ایشان میگفتند اگر نگوییم زنده باد امیرالینم آمریکا، باید بگوئیم پیروز باد امیرالینم آمریکا، رفیق  
ایران گامی نیست همان مارکسیستهای آمریکائی یاد کرده است.

حدیث ویرا با لیبیم و دیدگاه آمارشیستی ویرا که با دفاع از مبارزه مسلحانه «هماوار» شده بود، بصورت يك مجموعه مورد مطالعه قرار دهیم. در آنصورت ما با يك گرایش لیبرال - آمارشیستی در لوی مارکسیرم روبرو داریم بود که جهت بحرکت درآوردن نودها، با اتخاذ موضع پوپولیستی به تاکیکهای مذہبیتسک جستجو است.

استفاده از تاکیکهای مذہبیتسک بهمنواریکی از اشکال عدم بسیج نمودن مای دریاں جریانات مارکسیست<sup>۱</sup> میس گرایش آجرونیسم<sup>۲</sup> حرد و یوزوانی و لیبرالیسم یوزوانی در صفوف جنبش کارگری است. بین این گرایش<sup>۳</sup> فرمت طلبانه روشنفکری حرد و یوزوانی و پوپولیسم رابطه تنگاتنگی وجود دارد. پوپولیسم همانا محدودیت کردن تمایز ایدئولوژیک - سیاسی طبقه کارگر با نود و وسیع حرد و یوزوانی<sup>۴</sup> «دنیاله روی از تطایلات خود بخودی جنبش عمومی حلقی» و عدم تلاش برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب و مکرانتسک<sup>۵</sup> نمودن مای است. بدین لحاظ پوپولیسم که رهبری جنبش رها نیب حرد و یوزوانی و امگذا<sup>۶</sup> در بسیج نمودن مای متایل به کار بست تاکیکهای مذہبیتسک<sup>۷</sup> بسنواں یکی از ارکان مهم تاکیکهای انقلابی میشود و هرگونه ترویج سوسیالیستی آتشیم را ضربه زدن به وحدت عام جنبش حلقی قلداد میکند. بربرچسم پوپولیسم<sup>۸</sup> سازش با توهیات و حرافات مذہبیتسک شده است. اگر نهضت حرد و یوزوانی<sup>۹</sup> توانا بودن جنبش کارگری و جوان بودن کادرهای انقلابی کمونیست نطفه بی توجهی و لاقیدی نسبت به امر رهبری ایدئولوژیک<sup>۱۰</sup> حرد و یوزوانی<sup>۱۱</sup> ترویج سوسیالیستی آتشیم و مبارزه علیه تاکیکهای مذہبیتسک را موجب شد. تسلط انقلاب اسلامی<sup>۱۲</sup> بر انقلاب نمودن مای بیس ۵۷ و توم اکثریت نود و حرد و یوزوانی جامعه اندیم روحانیت حاکمسم<sup>۱۳</sup> موجبات چرخش بحث بیس از روشنفکران حرد و یوزوانی را بطرف داری اندیم جمهوری اسلامی فراهم آورد. پوپولیسم اکنون تیره واقعی خود را بدست میدهد. اسونه پارزآن فدائیان اکثریت بود. در جامعه مانشا<sup>۱۴</sup> طبقاتی پوپولیسم را میتوان در احبات اساسی طبقات جستجو کرد. ناتوانی افشار یوزوانی در انجام سام انقلاب یوزوان مکرانتیک<sup>۱۵</sup> اعمال دیکتاتوری حش الیگارشی سرمایه داری بزرگ. فقدان سازمانهای مستقل طبقه کارگر، فقدان سازمانهای مستقل دهقانی<sup>۱۶</sup> نود و وسیع عاشیه نشین<sup>۱۷</sup> و زنه مهم روشنفکران و تحصیلکردگان در جنبش انقلابی و نیز نغش قابل توجه کارمندان در جنبشهای شهری<sup>۱۸</sup> آن عوامل بیادی هستند که موجب پدیدایش گرایشات و جنبشهای پوپولیستی میگردد. این گرایشات ناتوانی بودی سیستم سرمایه داری وابسته همچنان از اهمیت واقعی برخوردار خواهند بود. پوپولیسم در سالهای پس از اصلاحات ارضی<sup>۱۹</sup> ارمایع خود و رزمای بزرگتر میگرفت. فقدان جنبش کارگری؛ رشد نازل مبارزه طبقاتی تحت سیستم سرمایہ داری وابسته هزم دیکتاتوری شاه<sup>۲۰</sup> ترکیب روشنفکری سازمانهای انقلابی مسلح، جوان بودن کلبه کادرها، لحاظ سلوع و حرره مبارزه وسیع و آشکار طبقاتی<sup>۲۱</sup> مانع حاص نمیدیه پوپولیسم

سازمان و بیس حش حاد را اهمیت ترویج آتشیم و ریش حش سازماندهی مبارزه در صورتی که یوزوانی - سکت حریفان حرد و یوزوانی و روشنفکران تمام تاکیکهای مذہبیتسک را در برابر حرد و یوزوانی و حرد و یوزوانی

و نقد چنین تاکتیکهایی، این امر در همین حال مشخص مبارزه علیه اپوتونیسم مرده بورژوازی در جنبش کارگری بود که به کار بست چنین تاکتیکهایی تا بل نشان بدهد، گرایش که در دهه های چهل و پنجاه از زمینه بسیار مناسب برخوردار بود.

**ثالثاً**، رفیق جزئی به بررسی تاکتیکهای مذهبی ضد انقلاب میپردازد. چنانکه پیشتر اشاره کردیم، دربار، فئودال - کپرادورها و امپریالیستها بارها از مذهب بعنوان حربه ای ایدئولوژیک علیه سوسیالیستها و کمونیستها استفاده کردند. روحانیت در دوران قاجار علیه نهضت پاپیه چاقی تکبیر برگرفت. استعمارگران انگلیس از روحانیت در جهت سرکوب ایدئولوژیک کمونیستها استفاده کردند. کتب سر بازل تسایسون علیه کمونیستها در دهه ۱۹۰۰ قرن بیستم و حملات روحانیت به اجتماعین عامین و تشکیلات انجمنهای اسلامی برای سازمان دادن تبلیغات ضد کمونیستی در سالهای ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۰ در این زمینه شاهدی گواست. در طی حکومت دیکتاتوری فردی شاه نیز دربار از تاکتیکهای مذهبی علیه انقلابیون کمونیست استفاده کرد. رفیق جزئی درباره موضع کمونیستها در قبال تاکتیکهای ضد انقلاب مذهبی چنین مینویسد: «ما کوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی نوده را جریحه دار کنیم، به عبارت دیگر در مبارزه با مذهب چهار چوب روی نشوم و کار فردا را در برنامه امروز قرار نخواهیم داد. ما حتی به احساسات مذهبی نوده احترام میگذاریم و به آن بکلی بی اعتنا نخواهیم بود. در حالیکه بی آنکه براساس ضروری باشد دست به تظاهر ضد مذهبی نخواهیم زد، سعی خواهیم کرد مراجع مرجع مذهبی را در انظار نوده های اعتبار داریم، تأخیریه هایی که بر ما وارد خواهند آورد هر چه کمتر اثر داشته باشد، ما میدانیم که مخالف خاموش و گاه پرسروصدای مراجع مذهبی اکثراً از انگیزه های قشری و ارتجاعی سرچشمه گرفته و مبارزات سیاسی محافظه کارانه مراجع متروک مذهبی در دستگاه مذهبی در اقلیت است. ما بارها شاهد همکاری و اتحاد صمیمانه ارتجاع سیاسی و مذهبی بودیم و در این زمینه چهار سازه لوسی و خوش باوری نخواهیم شد. ما هیچگاه به سندیت و اعتبار دستگاهی که دیر با زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت و لریچمنسوان تاکتیک کلک نخواهیم کرد. ولی ما ادای که این مراجع در مقابل دستگاه حاکم قرار دارد و علیه ما وارد عمل نشد مانده از هماهنگی با آنها ابائی نخواهیم داشت» (کلیه تأکیدات از ماست). چنانکه ملاحظه میکنید، رفیق جزئی با صراحت اعلام میدارد که دستگاه روحانیت دیر با زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت و ما کمونیستها نباید ولریچمنسوان تاکتیک به آنان کلک کنیم. تنها در صورتی که این مراجع در مقابل دستگاه حاکم قرار گرفته و علیه کمونیستها وارد عمل نشد مانده، میتوان از هماهنگی با آنها ابائی نداشت.

این بود دستور العمل تاکتیکی رفیق بولن جزئی در اوایل سال ۵۰ و مدتها پیش از برقراری دولت بنیادینستی مذهبی جمهوری اسلامی.

بدین ترتیب اهمیت مقاله کنونی رفیق جزئی را میتوان چنین جمع بندی کرد: وی روشن میسازد که بورژوازی پشاه رهبر انقلاب دیکراتیک نوده های میباید و وظایف معوقه بورژوا دیکراتیک را نیز فرجام رساند و



بسی سوسیالیزم گام بردارد. نمیتواند د مکررات انقلابی باشد<sup>(۱)</sup> وظیفه جریانات پرولتری هدایت و رهبری د مکررات انقلابی در راه سوسیالیزم است. در این راه مبارزه ایدئولوژیک اساساً برای تحکیم مبانی جنبش انقلابی است. در اینجا ترویج سوسیالیستی آنتیسم بر خلاف ترویج جهل و ایدئولوژیک آنتیسم با حکم می کند که "ترویج پیدایش سوسیال د مکررات باید تابع وظیفه عده اش باشد" یعنی تابع گسترش مبارزه طبقاتی توده های استثمارشونده و طبقات استثمارگران<sup>(۲)</sup> و آنکه رفیق جزئی حال جنبش انقلابی سلحشور را در نظر بگیرد. اهمیت اصلی این مبارزه که راه تکامل جنبش رهائی بخش را هموار می کند و نقش انقلابی مذہبی های مارکسیست در تحکیم چنین راهی. آن شاکس ناگتسکی را بدست میدهد که در رابطه با آن تقدم مبارزه ایدئولوژیک علیه دیس "تفکیک مبارزه سوسیالیستی علیه مذہب از مبارزه برای سازمان دادن جنبش طبقاتی ای بود که هدفش از بین بردن ریشه های اجتماعی دیس بود. یک آلودن سرکردگی توسط نهضت کارگری تنها از طریق پیشتازی در عمل انقلابی میسر است. از اینرو سازمان باید تئولوژیک می باید در ارتباط با گامهای علمی جنبش رهائی بخش هدایت گردد. بدین لحاظ رفیق حری می نویسد: "در شرایط حاضر از تبلیغ این عملیات باید با احساس مسئولیت های عده ی جلوگیری کنیم زیرا در مرحله فعلی جنبش سلحشور را از میرترین وظایف آن باز داشته موجب تضعیف آن خواهد شد. امر تثبیت مبارزه سلحشور در جنبش رهائی بخش شکست جو اعمال ورکود و آثار سازماندهی انقلابی آن ملاحظاتی بود که بر تبلیغ خطیات جریه حاضر در میان توده ها رحمان می یابند. بنابراین رفیق جزئی "تبدیل محاسبات عقیده رفت آورد ربار. ترجیح دادن جاهدین خلق بلکه بسبب حال علمی جنبش انقلابی لحالی که کاملاً مشروط. همین مشخص بود. از تبلیغ جریه حاضر امتناع میکند. وی می گویم "ولافیدی وین توجهی نسبت به امور رهبری ایدئولوژیک مذہبی های مارکسیست" یا بهتر است بگوئیم درست در مقابل چنین بی توجهی اقدام به نگارش جریه حاضر میکند و چنانکه خود وی خاطر نشان می نماید این مقاله ناسازگانی با مارکسیسم و مذہب است و در شرایط حاضر بنابه هشداری به کادرهای کمیونسٹ جنبش سلحشور و به منزله گذاری به مبارزان سازمان جاهدین خلق خواهد بود. "رفیق حری با برگزین تعارضی از مبارزات سالهای ۲۱-۲۰ و شناخت اهمیت مراجع "روحانیت و دین در پرتو آگاهی سوسیالیسم علمی" این درس آموزی لین را در تنظیم جریه گونی خط راهنمای خود قرار داده بود: "برای حزب پرولتاری سوسیالیست دین امری خصوصی نیست حزب ما سازمانیست متشکل از مبارزین آگاه و پیشرو طبقه رهائی طبقه کارگر. چنین سازمانی نمیتواند و نباید نسبت به کوردی نسبت به جهالت باطلت. گرائی در قالب اعتقادات دینی "بر محدودی تفاوت داشته باشد. با طالب عدالتی کامل کلیسا دارد و ملت هستیم تا علیه او هام دین با سلاح معنوی صرف و فقط سلاح معنوی" یعنی با مطبوعات و کلاس مبارز میانیسم. اما سازمان خود "یعنی حزب کارگر سوسیال د مکررات روسیه را از جمله درست برای یکجس مبارزهای طبقه

(۱) حضرت فلاکت و راه مبارزه با آن "منتخب آثار فارسی یکجلدی صفحه ۵۰۱.

(۲) در مبارزه رابطه حزب طبقه کارگر با دین - لینن.

هرگونه تحقیق دینی کارگران ناسیس گردد ما هم . برای ما مبارزه اید ثلوثی امری محض نیست بلکه امریست مربوط به کل حزب و کل پرولتاریا . (۱)

خلاصه کنیم : نحوه تنظیم و ارائه جزوه حاضر توسط رفیق جزئی نیز علاوه بر تعلیمات آموزنده فائز کنونی ( آموزش بزرگ برای نسل کنونی مارکسیستهای انقلابی در بر دارد . اهمیت نحوه تنظیم و ارائه این جزوه در کاربست خلاقانه این رهنمود نهی است : « هر مارکسیست باید ماتریالیست باشد . یعنی دشمن دین . معنی این ماتریالیست دیالکتیکین باشد یعنی ماتریالیستی که مبارزه علیه دین را نه به صورت مجرد « نه در زمینه یک ترویج مجرد صرفاً شعریک و همیشه یک شکل » بلکه بطور مشخص و در زمینه مبارزه طبقاتی » همانگونه که این مبارزه در واقعیت جریان دارد و نمودها را پیشتر از همه و به بهترین وجهی تربیت میکند » به پیش برد . یک مارکسیست باید بداند که « مجموعه وضعیت مشخص را مورد توجه قرار دهد . پیوسته مرز میان آنارشیسم و ایورتونیسم را بیاید ( این مرز سیی « متحرک و متغیر است ولی وجود دارد ) . او باید نه در انقلابی گری مجرد » عبارت برد از آنه و در واقعیت سیی یک آثار مثبت و نه در تنگ طری و ایورتونیسم حرد بهیذا یا روشنفکر لیبرال غرضطلد » روشنفکر لیبرالی که « جسارت آنرا ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه اش را فراموش بیناید » روشنفکر لیبرالی که « خود را با ایالت به حداد سار میکند و نقطه حرکتش را از منافع مبارزه طبقاتی » بلکه از احساسات حقیرانه و فآورد و من است و از روشرنده ایچکس را مرتجان » هیچکس را از خود مران و هیچکس را مرناس - یعنی زندگی کن و بگذار دیگران بزرزدگی کند » پیروی میکند و غیره . (۱)

پرسیدی است که آیا اکنون پس از انقلاب بهیسم » بعد از سرانی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل شورای ملی مقاومت » تعلیمات جزوه حاضر باید همچنان غیر علمی باقی میماند ؟ پاسخ این پرسش قطعاً منفی است . کافیت دلائل زیر را در نظر گیریم تا مطلب روشن گردد .

اولاً در شرایط کنونی « در ایران یک دولت مدهی حکمرانی میکند . نظام ولایت فقیه بر پایه تلفیق دین و دولت یکی از ارکان اساس رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد . مناسب با این تحول و یکرشته تغییرات مهم در کلوبه شش زندگی مدنی و نهاد های آموزشی » فرهنگی » سیاسی و نهادهای جامعه رخ داده است که همگی بر تبدیل الزامات سیاسی به وظایف شهری و بر تغییر وظایف و مسئولیتهای مدنی به وظایف و واجبات شهری دلالت دارند و رژیم از احساسات مدهی مردم مستقیماً در خدمت به شکل دادن حکومت مدهی مدهد میگیرد . اساس فلسفه حکومت کنونی بیرونی و احکام لایتنمیر مشمول نیانی قرار گرفته « علم امتناعی و طبیعی در مقابل شیت و اراد عالمی و حلفت آسمانی از بندیت و ... اعتبار خود رسماً ساقط گردیده و سراین مینا عینی دروس آموزشی مدارس تحول کیفی یافته اند . به یک معنا » تعارض بین فلسفه و علم با مدهب که در غرب در اوان عصر انقلابات بهیذا و مکراتیک بصیر حله

(۱) سوسیالیسم و دین - لنین (۲) درباره رابطه حزب طبقه کارگران دین - لنین

آنی باید بر ارتقا یافت، اکنون در جامعه مانت شرایطی نوین به اوج میرسد، در این حال بحاکمیت رسیدن بحسب معیاری روحانیت موجب تغییراتی ژرف در دستگاه روحانیت میگردد که در ادامه پسندان خواهیم پرداخت، چنانکه پیشتر متذکر شدیم، این تحولات در جامعه ماکه بهر روزی در حرد بهر روزی بطور کلی نه تنها قادر به انجام مبارزه علیه دین نیستند بلکه خود از آن برای تکمیل ایدئولوژی خود استفاده میکند و از تاکتیکهای مذهبی بهره میگیرند، وظیفه ترویج آئیسیم را برعهده جریانات پرولتری میگذارد، در چنین شرایطی، با توجه به فقدان حتی هرگونه نهیض اصلاح دین و مبارزه بی امان علیه دین توسط جریانات بهر روز واد مکرانیک، کمونیستها میباید در مبارزه علیه دین با عاصرو روشنفکراسی که از موضع بهر روز واد مکرانیک به ترویج آئیسیم مبادرت میکنند، هماهنگی نمایند، اندر انگلیس به سوبال د مکرانیک آلان داتر به ترجمه و انتشار وسیع ادبیات روشنگران و آئیسیمهای قرن ۱۸ فرانسه، در جامعه ما چه بصورت هماهنگی با روشنفکراسی که سازمان این مبارزه هست میکارند و چه بصورت ترجمه و انتشار آثار ارزشمند سوبالیستی در ترویج آئیسیم میباید پیگیرانه تعقیب گردد، امروزه، مطالبه حواست بهر روز واد مکرانیک جدائی دین از دولت میباید در سربلوجه برنامه عملی مبارزاتی جریانات پرولتری و مکرانهای انقلابی قرار گیرد، هرگونه مخالعه واعمال در سطح این مطالبه بمنزله اقدامی ارنحاعی - پرومکراتیک است و میباید مورد امتناگری قرار گیرد، اعلام جمهوری اسلامی "دمکراتیک" بمنزله تبدیل حکومتی نوسست و ولت مردان شورای ملی مقاومت که در وهله اول ناشی از نقش سلطه معاهدین خلق (مذهبی) است، مبارکبست سابق و اختلاف آمان بالیبرالهای مذهبی است، منتها جدائی دین از دولت را بطرح نمیکند بلکه تلفیق آنرا بشیوهای عنوان میکند، امرای "دمکراتیک" تلفیق دین و دولت، عزاستهرا، د مکرانسی و حابعداری را کارانه ارانحاع جبر دیگری نیست، کلیه با اصطلاح مبارکبستهای که باین موضوع مبتایه امری "فری" یا قابل اعمال برعمود میکند و از برنامه این شوراب عنوان برنامه ای که مهترناید برخواستنها و مطالبات د مکرانیک معاده حسن میگویند انطباق شورای متحد چپ، فدائی مجاهد مهدی سامع و بخشی از "شیر کمونیستی ایران" (حاج چپ - اکثریت) در واقع موضع ارانحاع لیبرالی و فرصت طلبی حرد بهر روز واد را انعقاد کرده اند، زیرا قادر به ترسیم مرز د مکرانسی انقلابی با ارانحاع بهر روز واد مکرانیک در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی نمیباشد، اگر رفیق جزئی در اوایل دهه پنجاه، تحت رژیم دیکتاتوری شاه سرخورد به تاکتیکهای ضد انقلاب مذهبی اشعار میداد که "ماگوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی خود را حریجه دار کنیم" در حالیکه بی آنکه براستی ضروری باشد دست به ظاهر ضد مذهبی نخواهیم نهاد سعی خواهیم کرد مراجع مرتجع مذهبی را در انتظار نمود ما بی اعتبار داریم تا صریحهائی که بر ما وارد خواهند آورد هرچه کمتر اثر داشته باشد، امروزه یعنی در شرایط حکمرانی دولت مذهبی، مبارزه علیه مراجع مرتجع مذهبی دیگر کافی نیست و وظیفه اصلی سربزه این اقدام محدود میشود، زیرا بشکرانسه رژیم جمهوری اسلامی تغییرات مهمی در دستگاه روحانیت و حوزه علیه قم صورت گرفته است، رژیم

بنایارنیشی مذهبی با تمرکز کردن قدرت سیاسی در دست روحانیت حاکم، موجب تغییرات اساسی در دستگاه روحانیت نگردد. کافیت، خلع مرجعیت شریعتداری و اد رنظرگوریم، خلع مرجعیت شریعتداری البته صفت نویسی به والی فقیه اضافه کرد: "نور هیری" تومرجیمی غمونی، شهریه طلاب را عمدتاً در دست والی فقیه متمرکز کرد. نهاد مدرسه‌ی حوزه علمیه را مستقیماً تحت کنترل دستگاه دولتی رزیم بنایارنیشی مذهبی درآورد. اما با این اقدام اولاً مهمترین وسیله‌ای را که روحانیت پس از اصلاحات ارضی توانست بموجب آن وحدت درونی خود را به مثابه یک گاست حفظ کند (یعنی چند مرجعیتی) تضعیف کرد. (۱) ثانیاً هیرارش درون دستگاه روحانی را مستقیماً تابع دستگاه دولتی و مناصب حکومتی روحانیت حاکم نمود. بدین ترتیب که والی فقیه در رأس و مدرسه حوزه علمیه قم در سطح سیاسی نظارت مستقیم بر طلاب راهبده دارند. بداخله بخش مهمی از روحانیت در سیاست، در محتوای دروس و فتن و عملکرد حوزه علمیه نیز تحولات مهمی را موجب شد. اجالب اینجاست که بحثی از دروس طلاب از طریق تلویزیون تدوین شد تا آنان بتوانند به وظایف اداری - سیاسی خود اشتغال ورزد. بعلاوه بررسی بحران ایدئولوژیک رژیم، تفکیک احکام اولیه و احکام ثانویه، (۲) تأکید بر جهاد در اسلام (اصل مورد علاقه آقای بنی صدر) و ضرورت توجه به قوانین اسلامی در ارتباط با بحیرات موجود در جامعه معاصر (رابطه احکام اقتصادی اسلام و مائینیسیم) و طرح و تأکید مباحث جدیدی در فقه اسلامی بطور مسئله نهادت که بیشتر از اهمیت سیاسی - اجتماعی برخوردارند، بالاخص بررسی ارتباط سیاست - انتخابات مجلس خبرگان مؤید این تحول است. در این مورد همچنین میتوان به ملاحظات اخیر - بردمداران رژیم در مورد سائل اقتصادی و توجه به خطرات مطهری در باب رابطه مائینیسیم و احکام ثانویه اسلامی ویر بحیراتینهای بنیای و منجاس در خارج جامعه - ایران در باب سائل اقتصادی در اسلام رجوع حائیم، مسئله اخیرالذکر، تلاطم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را برای احد مرجعیت در مسائل روزمره اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آشکار میکند. بارزترین انعکاس این روند، در اظهار نظر رفسماسی پس از تشکیل مجدد مجلس خبرگان منبلاواست: "مرجعیت دین و رهبری سیاسی کشور باید در یک مقام جمع شود و تفکیک در مدیریت جامعه به زبان نظام است. . . . با اینکه ما قصد داریم و بخواهیم حق غلبه را از دیگران سلب کنیم بالطبع اگر مجلس خبرگان شخصیات گروهی را انتخاب کرد، طبیعتاً مرجع غلبه اوست. این درست نیست که یک کسی رهبر سیاسی باشد و شخص دیگر مرجع تقلید. (۳) بدین ترتیب اهتبار و اعدادی مراجع مرجع در مقابل ضرورت مبارزه علیه نفس مرجعیت واحد ولایت فقیه در زندگی روزمره، حیات سیاسی -

(۱) بیدلیل نبود که - چینی و منطوری طبرقم حاکم علی شریعتداری در تلویزیون اظهار نظری کرد بد.

(۲) این تفاوت اولین بار در تمارس مجلس شورای اسلامی با شورای نگهبان رسمیت یافت. بدین معنا که امام در مقابل شورای نگهبان حق تصویب قوانین که مجمع نظام جمهوری اسلامی است و از عداد احکام

ثانویه تلقی میشود را بدین حق و نوی شورای نگهبان به مجلس سپرد.

(۳) کیهان، شب ۲۵ تیر ۶۷.



اجتماعی جامعه یعنی تبدیل هراتزام سیاسی یا مدنی به وظیفای شریعی، ثانوی میگردد. به علاوه، امروزه نیز اگر چه می باید احساسات مذهبی توده را جریحه دار نکرد، اما باید بدو مطلب در زمینه ترویج آنتیسم توجه کرد.

نخست مسئله معجزات و وحی است. رژیم جمهوری اسلامی به خود صیغه الهی میبخشد و در طی جنگ با عراق که عمدتاً با انگاره سیاست قربانی نغزات (از بسیج و سربازان مشغول به خدمت و ساء) ادایه یافت، توسل به مهدی و معجزه توسط دستگاه حاکمه شایع شد. ریاکاری مذهبی از طریق توسل به معجزات و وحی و تقویت ادعیه که پایه ازای قرآن در افواه توده مردم است، وسایل مهمی در دست روحانیت حاکم برای استفاده از اوهام مذهبی توده مردم و تربیت مذهبی دریای نسل جوان است. مبارزه علیه ریاکاری مذهبی نظام مرجعیت ولایت فقیه اهمی مهمی علیه توسل روحانیت حاکم به معجزات و وحی جهت استفاده از احساسات مذهبی مردم برای تثبیت سلطه سیاسی ایشان میباشد.

دوم ضرورت مبارزه علیه ادراک و جهان بینی مذهبی است. بلخائف میگوید: «اکنون باید انیسم که دو عصر در مذهب وجود دارد: (۱) يك ادراك از جهان (۲) اخلاق اجتماعی. این ادراك جهان، ادراك جاهلان است، این ادراك بر پایه سهل قرار دارد. اما مرزهای باشناخت را توسعه یافتن تجربه باارد یاد قدرت انسان بر طبیعت تقلیل یابد. هنگامی که انسان قادر به اعمال نفوذ بر طبیعت بدون مالی است، میتواند از طریق تکنیکی بر آن نفوذ یابد. دعا کردن را رها میکند. تذکر آگوست گت درباره خدای نقل از این دست است: به خدا اعتقاد کن، اما بارت را حنك بگه دار. در ایجاد و ضرورت وجود دارد: عدا و سوختن. اسقف اسنرالیانی اردعا کردن برای ریزش باران اعتراض میکند: در اینجا اعتقادی به خدا نیست، تنها بارت را حنك بگه دار، اما آیا اسقف (به خدا) نیز اعتقاد دارد؟ البته: (۱) زیرا هنوز خیلی چیزها در طبیعت وجود دارد که او نمیداند (۲) خود روابط اجتماعی مرور و برای وی ناریك هستند، چه هنگامی نیاره مذهب محو میشود؟ هنگامیکه انسان خود را آقای طبیعت و روابط اجتماعی موجز احساس میکند. (۱) وی در جای دیگری از همان مقاله میگوید: «فهم مذهبی ابتدائی دارای دو عنصر است: (۱) يك عنصر فلسفی، ادارگی از جهان (۲) يك عنصر اخلاقی - اجتماعی.» نودیدی نیست که تجربه اولین عصر مذهب را رفع میکند. رجوع به خدا بعنوان توضیح دیدگاه غیر قابل دفاع است. اما برخی افراد معتقد به مذهب یا ضایل به سازش با آن، حوزه دیگر را بدان اختصاص دادند. اسنیر کانت و شوکانی های ما از این زسرمانند. (۲) رشد و توسعه تکنیک و صنایع و تکامل علم شسته و همراه با آن تگوس گزشت فلسفی جهان، دانه ادراك - مذهبی از جهان را محدود کرده. نظریه کانت درباره مذهب، مؤید این واقعیت است که توسعه صنایع و تکامل علم، ادراك مذهبی از جهان را از اعتبار ساقط کرد و هر چه بیشتر قلمرو اخلاقی - اجتماعی (۱) خلاصای دریاب سوسیالیزم علمی و مذهب، منتخب آثار فلسفی من انگلیس، جلد سوم، صفحه ۸، مطلب درون را استخراج است. نمای تأکید از بلخائف میباشد. (۱) هناجا، صفحه ۱۰.

را که با پیدایش دولت و توسعه آن مذهب صهیون شده است، برای مذهب باقی نگذاریم سبب  
 نیست که توسعه سرآمداری، شهرت و سرعاستن قشر نوینی از روشنفکران پدیدار دهیم. او اهمیت  
 باقی روشنفکران دانشگاهی در حیات معنوی جامعه قدس را خنثی می‌کند و در مذهب وارد کرد. این  
 عصر عبارت از توحید علمی عبارات و اسلام و تفسیر نوین از شوری مادی و حلقه در مذهب شیعه بود.  
 از اینجاست اهمیت تفسیر مهدی مهدی بازوگان برای مجاهدین خلق در تبیین مجدد عبادات دینی  
 و تلاش برای سازش علم و مذهب، البته همانطوری که رفیق حزقی می‌گوید: «این نوع کوششها عمدتاً در میان  
 روشنفکران از اعتبار برخوردار گشت؛» با توجه به اینکه مذهب توحید مذهب است علمی و حرامی که  
 تحت تاثیر دستگاه مذهبی است، روحانی و به خصوص گاست عالیتر به مذهب روی این تابلات انسر  
 میگردد. مذهب متعدد شده مذهب های مارکسیست در نزد معاند ندارد و خود معایف مذهب مادی از  
حیث مرجعیت حدیث مذهب محافل اجتماعی و محافظه کار را محیر می‌نماید و روشنفکران تعدد طلب  
در مذهب را از سوی دیگر مذهب های مارکسیست بطرأ و عملاً به مذهب انتقامی تبدیل می‌گردد و برای آن  
عمل کرده اند. مذهب معاند تفسیر نوین از مذهب تلاش برای حاله ادراک مذهب بایستی علمی که  
 صورت مذهب متعدد شده ظهوری یابد. مذهب مادی های مذهب نیست و بیشتر در میان روشنفکران  
 تعدد طلب در مذهب حدیث دارد. اما در حال حاضر که اسلام ولایت فقیه (با اسلام فقهی) بهر هر  
 گونه تفسیر و تعبیر دیگر از اسلام (و بالاخص تفسیر تعدد طلب از اسلام) بطریقه یافته است. حرافسات  
 مذهبی حجاب عقل حکومتی برسد قدرت شسته و فرهنگ رایج و آموزشی، مادی های حکومتی در همه حصار  
 صلاحی در رادبر، تلویزیون، مدارس، دانشگاهها و سایر مؤسسات آموزشی گردیده است. بدین ترتیب اسلام  
 فقهی سازش علم و ادراک مذهب را بشیوهای رادیکال درهم شکسته است و مبارزه علیه ادراک مذهب را  
 با تکیه بر علم لطمه اجتماعی درین و علم تحریک ضروری کرده است. این مبارزه شامل مبارزه علیه قصاص  
روایات مذهبی که بصورت اساطیر تعبیر مذهب را از جهان بدست میدهند، نظریه مذهبی آفرینش و خلقت  
و نحاس عناصر حیوانی اندیشه دینی میگردد و روشی است که در میان مجامع روشنفکری چنین مبارزاتی  
 انتقاد همه حاکم از منطق و نامیرک ارسطویی را نبرد بر میگیرد. زیرا اسلام، از لحاظ علمی به بیانات  
 ارسطویی چنگ انداخته و مذهب شیعه با تکیه بر احکامات عقل ارسطویی، علم کلام را بوجود آورده است.

بدین ترتیب در شرایط کنونی یکی از مهمترین مطالبات سیاسی حرانان کارگری و دیگرانهای انقلابی  
 مبارزه با عدالتی دین از دولت با به سیاسی دیگر میتوان گفت که مذهب امری خصوصی است و دولت  
 باید آنشیت نماید. این اقدام رهائی سیاسی از مذهب را بر میساند و مانع از آشنایی میباید شد  
 محور مبارزه علیه مرجعیت مذهب در ردگر علمی و سیاسی، مبارزه علیه ریاکاری مذهب که بنابر همه  
 به معضات روحی منوط میشود و بر مبارزه علیه ادراک مذهب را در بر میگیرد. سرانجام باید به اهمیت  
 روشنگری درباره تاریخ پیدایش روحانیت، اسلام و شیعه و نفوذ آن در ایران اشاره کنیم. تاریخی که  
 اکنون بسیار روشن مادی و برعکس مذهب از نحوه تکوین فرهنگ علمی مادی و سایر افکار است. اما

برای رهائی از پنداره‌های خرد و جهل‌دانی "تاریخ" مایه لعاب مذهبی بخورد گرفته است، حیاتی می‌باشد .  
بدین ترتیب روشن میگردد که چرا در شرایط کنونی یعنی در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ترویج آئین رفیق جزئی "از اسلام" شبح و دستگاه روحانیت میباید علنی شود .

ثانیاً چنانکه پیشتر اشاره کردیم "رفیق جزئی" علل عدم انتشار علنی حوزه حاضر را در موضع انقلابی مذهبی های مارکسیست و صالح جنبش سلحشانه خلاصه کرده است . اما امروزه چه نباهتی بین مذہبیها<sup>۱</sup> مارکسیست اوایل دهه پنجاه رهبری مجاهدین خلق باقی مانده است؟ کدامیک از آموزه‌های اقتصاد به زبان ساده و شناخت امروزه توسط رهبران سازمان مجاهدین خلق مورد پذیرش است؟ آنان هرچشمه بیشتر ضدیت خود را با مارکسیسم و کمونیسم آشکار میکنند (در این مورد کافیت به سخنرانیهای آقای رضائی و اظهارات مکرر آقای محمود رجوی در نشریات مجاهدین رجوع کرد) و از طریق صفات تحت‌آراد "طبقات وابسته به هواداران مجاهدین خلق و نشریه مجاهد علیه مارکسیسم منطقی دست به تبلیغ میزنند . آیا این رهبری مجاهدین خلق که به نیابت از مردم و به پشتوانه حش شهیدان مجاهد دولت تشکیل بدهند (جمهوری اسلامی دیکراتیک) ؛ مدتها از بدو رحیمی تعلق گفته و علیه جنگ انقلابی خلق ترکش و خلق کرده به عنوان جنگ برادرگشی موجه گرفته ، در حلقه به دانشگاه موجه معمل اتحاد کرده و با کسی که رور سرکوب دانشجویان را روز استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی تلقی کرده ، همدست سرکوبگران خلق ترکش بوده ، نظیر پادشاه چکه های خود را برای سرکوب خلق کرد بپا کرده و رئیس جمهور اسحاق اسلام فغانی بوده عقد اخوت بسته ، راه معاملات دیپلماتیک را با سویال دیکراسی اروپا و آمریکا بپنهنسای "دیکرات" در پیش گرفته ، از اصلاح ارتش و جوهر کراسی و حفظ دستگاه سرکوب حش گفته ، در بار مصادره اموال بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران ، حق تعیین سرنوشت برای خلقها (یعنی خود بخاری برای کردستان) جدائی دین از دولت ، استقرار حکومت شوراهای غیرمردم نژده و در عوض تعیین های لایم رابه سرمایه داران داده ، هیچگونه قربانی بایذیه های مارکسیست اوایل دهه پنجاه دارد ؟ قطعاً نه ، امروزه مجاهدین خلق راه آخرت‌نیز خرد و جهل‌دانی یعنی کرنش در مقابل لیبرالیزم جهل‌دانی را در پیش گرفته اند و این را عفرانی با دیکراسی انقلابی رزمندگان مجاهد در اوایل دهه پنجاه دارد .

به علاوه ، امروزه نمیتوان صالح تاکتیکی جنبش سلحشانه در اوایل دهه پنجاه (یعنی صورت تشیبت منی سلحشانه) را مبنای پراتیک علی انقلابی قرار داد و به موجب آن از انتشار علنی حوزه حاضر احتراز کرد . اگر رفیق جزئی در اوایل دهه پنجاه مینوشت : "این جریان و این سازمان را دوست خود میدانیم زیرا در شرایط فعلی با آن بطور کلی وحدت تاکتیکی و تا حدودی وحدت استراتژیک داریم " (تأکیدات از ما) ، امروز مارکسیستهای انقلابی با مجاهدین خلق بطور کلی وحدت تاکتیکی ندارند و اگر خاله کنونی رفیق جزئی در آن هنگام صرفاً تذکری به رزمندگان مجاهد جهت دستیابی به "ابد طولوی سالم" بود ، امروزه باید برعلیه گرایشات مذهبی ضد کمونیستی مجاهدین و تلاش آنان برای بدست گرفتن رهبری مبارزه علیه مارکسیسم

انقلابی، رزندگان انقلابی، دیکتاتور را روشن کرد، و اما چرا، مارکسیستهای انقلابی در شرایط کنونی نمیتوانند با مجاهدین از لحاظ تاکتیکی بطور کلی وحدت داشته باشند؟

تاکتیکهای مجاهدین در حال حاضر یعنی پس از شکست استراتژی تصرف بلائیکستی قدرت توسط ایشان، در برگزیده اقدامات سلحشانه پراکندهای است که به نوبت از تودهها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی (و عملاً درهم کوبیدن بدنه رژیم یعنی پاسدارکشی) را در دستور کار قرار داده است و ربطی به تدارکات اساسی و قیام سلحشانه تودههای ندارد. نامی تاکتیکهای مجاهدین حلقی پس از شکست استراتژی بلائیکستی تصرف قدرت از جانب ایشان (تصرف قدرت توسط ملیشهای مجاهدین به نوبت از تودهها و از طریق هماهنگی با جریانهای پوزیوئی) حلقی دوم و محور بوده است: الفبا فشار دیپلماتیک بر رژیم جمهوری اسلامی از طریق اتحاد و اختلاف با امپریالیستهای "دیکراتیک" اروپا و جلب رضایت حاضر معاضل لیبرال امپریالیسم آمریکا و نیز هماهنگی با رژیم عراق (ب) ضربه زدن به بدنه نظامی رژیم یعنی توسل به اقدامات پراکند موافقادی پاسدارکشی، و عملیات پرسررودای تبلیغاتی برای اعلام حضور گامینه در تبعید.

با توجه به جمع بندی یکساله آقای رجوی، نامی این طرح تاکتیکی بر مبنای ملاحظاتی قرار دارد که منجر به سرنگونی رژیم دیکتاتوری فردی شاه شد. از نظر رهبران این جنبش حربه جزوای مجاهدین، تحت رژیم دیکتاتوری شاه، تودهها آماده انقلاب بودند و صرفاً به اندکی رنج در توده دیکتاتوری نیاز وجود داشت. حقوق بشر کارتر این رنج را فراهم کرد و انقلاب صورت گرفت، اما سبب فقدان "آلترناتیو"، بدو جنبی (که بعدها نصف به صف جنبی حو آشام گردید) حکومت را بدست گرفت. طری کیرسی مجاهدین بر سر ایستاد رنج در توده دیکتاتوری از طریق فشارها و مانورهای دیپلماتیک و ابسراز وجود آلترناتیو حکومتی استوار است و برای اینکه این بار تمام امور از دست دولتمردان حو شود و لیسرا دمه پیشین جنبی آلترناتیو را به نیابت از مردم تشکیل داده بود، شورای ملی مقاومت یعنی دولتست جمهوری اسلامی دیکراتیک نباید تشکیل شده، آماده صرف قدرت باشد. این بر مبنای تاکتیکی مجاهدین بطور کلی است، که هیچگونه ارتباطی با اقدامات پیشنهادی از طریق حلقی در اوایل دهه پنجاه ندارد. آن اقدامات نه به معارله های دیپلماتیک متکی بود و نه جانش برای حکومتی به نیابت از مردم میگذاشت. دستایه و هسته اصلی آن سازات سازمان دادن ارتش حلقی و جنگ توده های برای برقراری دیکراسی حلقی بود. در شرایط کنونی مارکسیستهای انقلابی با بهره گرفتن از تعارض انقلاب بهیسی، تدارک انتخاب عملاً و قیام سلحشانه توده های را در برنامه خود ملحوظ میدارند و گام نخستین برای تحقق چنین برنامه ای استقرار در جنبش کارگری است. از اینرو دارای وحدت تاکتیکی بطور کلی با مجاهدین حلقی نمیتواند باشد. بالعکس آن تلاش خواهد کرد، در شرایط فعلی که رهبری مجاهدین حلقی راه آید و حویم حربه حوئی را در پیش گرفته است، هر جا که ممکن است با توده رزنده مجاهدین حلقی اتحاد سازایی نماید و توده رزنده دیکرات مجاهد را به مبارزه علیه رژیم رهبری فرا خواهد. مارکسیستهای انقلابی پسرای احیام انقلاب دیکراتیک توده های وحدت با حربه حوئی را در صورتی تلقی میکند و این وحدت را از طریق

ما روزه علیه ناپیگیری مردم بهوزدانی و توسعه اتحاد مبارزاتی تحکیم خواهند کرد . در برنامه مارکسیستهای انقلابی مصلحتی از قبیل وحدت با مردم بهوزدانی صرفاً از پائین و نه بصورت جبهه‌های که ملهم از ترانقلاب سوسیالیستی و یا "انقلاب برسات" تروئسکیستی است به نقد کشیده میشود اما آنان این وحدت را بر پایه دگرگونی انقلابی و از طریق مبارزه علیه ناپیگیری مردم بهوزدانی (مبارزه علیه انقلابیگری و ایزوتوپ مردم بهوزدانی) ممکن میدانند . در شرایط کنونی که سازمان مجاهدین خلق عمده ترین جریان چابنده مردم بهوزدانی است و عطش حاکم بر این سازمان ایزوتوپ مردم بهوزدانی میباشد "جریان‌های مارکسیستی - لنینیستی راه اتحاد فعل مبارزاتی از پائین را در پیش میگیرند و نوده رزنده دگرگونی مجاهد را به برض از شیعیان مصلحت طلبانه و لیبرالی حاکم بر سازمان و بنای حزب نوین انقلابی دگرگونی فراموش خواهد " به این روشن کردیم که دلایلی که در اوایل دهه پنجاه موجب عدم انتشار علمی جزوه حاضر بود "امروزه بقوت خود باقی نیستند . بالعکس" چنانکه نشان دادیم دلایلی بهمان اندازه قوی در جهت معکوس برای علمی کردن جزوه کنونی وجود دارد . از اینرو بنظر ما " جزوه حاضر نباید انتشار علمی بیابد .

در اینجا ضرورتی که یک کیم و به يك هوادار سیه چاك "عصر تاریخی فدائی" که بتازگی در درون شورای ملی مقاومت به یاد رفته گردن "عوهر نظرات رفیق حزبی" افتاده " دورا بعنوان حواری "فرارگرفتن در کنار مجاهدین" قلمداد کرده " اشارهای کیم . آقای مهدی سامع که سعی دارد حرفهای مجاهدین خلق را سران "مارکسیستی" بزند و وظیفه چابندگی "عصر تاریخی فدائی" را درون شورای ملی مقاومت با اشاره مسئول اول شورای ملی مقاومت بعهده گرفته است " تفسیری از "کتاب فدائی" در بر وجود به آرمانهای مذهبی مردم ارائه داده است که حقیقتاً شایان توجه میباشد . وی میگوید: "نویسند مقاله در آیه را با سادار حکومت الهی" ترویج میداد یعنی به مردم مذهبیهی که اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه ما را تشکیل میدهند به شکل بسیار اصولی چنین را مترادف آرمانهای نهانی آنها بر روی زمین معرفی میکند . "و نیز این صفت فدائی را که در شرایط کنونی هرگونه بر وجود غیر مسئولانه و روشنفکرانه با آرمانهای مذهبی مردم در شرایط تبلیغی را " که يك عمل انحرافی است روبرو گذاشته است . " آقای سامع که سعی دارد " هر خط نوشته اش مطابق سلیقه مسئول اول شورا باشد " حکومت الهی را آرمان نهانی مردم بر روی زمین تلقی کرده است . اشاره آقای سامع به "آرمان نهانی مردم" بشایه حکومت الهی در بر گرفته اعتقاد مردم به معاد دیدن سورا سرفیل و ظهور مهدی است . زیرا غایت عدالت در مذهب " استقرار حکومت الهی است که در نقطه پایان دنیای خاکی پر از محصیت ما دیدن شیور دستاویز و ظهور عصر دجال و تحقق معاد میر میباید . وسیله تحصیل آن نیز حکومت مهدی است . مارکسیسم این عدالت آخر زمان " (آرمان نهانی مردم مذهبی) را هسته اصلی تخیل معنوی مذهب قلمداد میکند . از اینرو آنچه در نظر آقای سامع "آرمانهای نهانی مردم" محسوب میشود و بدین لحاظ قابل اغماض و حاله "از نظر مارکسیسم معاصر معنوی تلقی میگردد و شایسته مبارزه . کافیت از خود پیریم که به چه سبب مارکسیسم

مذهب را امیون نود همها تلقی میکند، تا طلب روش شود، پس میشود: "همانطور که اعتقاد به عذابان و شیاطین و معجزات و غیره مولود عجز انسان وحشی در مبارزه با طبیعت است، عجز طبقات استثمار شونده در مبارزه علیه استثمارگران نیز ناگیر مجدد اعتقاد بزندگی بهتر پس از مرگ است". پس بکسی که تمام عمر زحمت میکند و در فقر بسر میبرد، می آموزد که در این دنیا طبع و صبر باشد و بسا امید به داشتن آخرت نسلی بدهد، ولی بکسانی که از قبل کار دیگران زندگی میکنند، می آموزد که در این دنیا صدفه دهد، بدینسان بآنها برای وجود سرمایه استثمارگران توجیه پس از زانی عرضه میکند و حراز ورود به سعادت آخری را بیهای قابل پرداخت بایشان بفروشد، دین ترناك خلق است. دین بعضی حذر معسوس است، که بردگان سرمایه سیعی بشری خود و خواستههایشان برای يك زندگی کم و بیش در در اسان را در آن غرقه میسازد. (۱) این عبارات انی که بطور فشرده جمعیدی از موضع سوسیالیسم در باره دین بدست میدهد، دقیقاً روش میکند که همانا اعتقاد توده مردم به برائی حکومت الهی بعضی برقراری عدالت در معاد و ظهور مهدی نفس حذر معسوس را ایضا میکند. از اینرو آنچه آفسای جامع مشابهیت آجورنوئیست کرده بجهت "آرمان سبانی مردم" میباشد: پیروی بحر حرافات مذهبی نیست. از دیدگاه سوسیالیسم کسی که علیه این حرافات مذهبی به افشاکری بیکر سوسیال دکرانیک دست ندارد و تمام احترام به آرمان مذهبی مردم با آن سازش کند، موضع لیبرالیسم حیون و ترسورا در قبال مذهب اتخاذ کرده است. لیبرالیسم ترسو و سازشکار بر خلاف جهتزد دکرانسی اخلاقی راه حاله با حرافات مذهبی را محمود، مارکسیستها در وهله اول از موضع دکرانسی بیکر اعلام میکنند که: "دین امیون نود هب است" (۲) این گام اول محسوب میگردد که اگرچه در مقایسه با وظایف سوسیال دکرانیک در قبال دین مؤثرین و شیعه تلقی میگردد اما در مقایسه با لیبرالیسم حیون و ارتجاع روحانی قرون وسطانی اولی و سحرین گام بشمار می آید. پس سبب نبود که پس شونت: "ربا بیکه فراکسیون ما از ترسبون دوما اعلام میگردد" دین ترناك مردم است، علنی کاملاً درست بود و بطریق موخای بدست میدهد، کسیه باید برای کلیه ابرار بطرهای سوسیال دکرانهای روسیه درباره مسئله دینی پایه را اساسی باشد. (۳) ملاحظه میکنید، شاید سوسیال دکرانسی اخلاقی در دوما خطاب به توده مردم اعلام میکند، "دین ترناك مردم است"، حرب این نکته را در میان توده وسیع پرولتاریا که متوجه تحول دین دوما بودند، تبلیغ میکند. سوسیال دکرانسی اخلاقی بر خلاف سوسیال دکرانسی آجورنوئیست دین را برای حزب امری خصوصی تلقی میکرد. بدین لحاظ باید با معیارها و موازین آقای سامی بگوئیم، "تخصرات بعضی مدانی که وی رسالت معرفی آنرا در شورای ملی مقاومت، بعهده گرفته است، دباله است سوسیال دکرانسی آجورنوئیست را تعقیب میکند زیرا پایه را اساسی و طبیعه سوسیال دکرانسی اخلاقی در قبال دین عارضتار صریح این نکته که "دین ترناك مردم است" یعنی معاد و عدالت آخر زمان، جز محذور

(۱) سوسیالیسم و دین  
(۲) نقدی بر مذهب و فلسفه حقوق هگل - مارکس  
(۳) درباره رابطه حرب و فلسفه کارگر با دین

معنوی چیز دیگری نیست. در این نکته، سوسیال دموکراسی موضع خود را نسبت به آبرونویسم کرده، جوهری و  
 لبرالینم چون شخص می‌کند. اما سوسیال دموکراسی به‌سا موضع جوهری دموکراسی درباره دین نیز طرح کلی  
 اختلاف دارد. زیرا برای کمونیستها وحدت در مبارزه واقعاً انقلابی طبقه متحدیده، بحاطر ساختن  
 بهشت روی زمین بهتر از وحدت عقیده، پروتاریا درباره بهشت در آسمان است. از اینرو لنین در آ  
 اظهار نظر خود درباره تبلیغ سخنران سوسیال دموکرات در وین می‌نویسد: «آیا می‌بایست نباید سوسیال  
 دموکرات - ر. ف. (باز هم فراتر میرفت و استنتاجات آتشینی مصلحتی را بیرون می‌کنید؟ با اعتقاد ما،  
 خیر. این کار می‌توانست خطرناک‌تر باشد از اندازه مبارزه حزب سیاسی پروتاریا علیه دین را بدین‌حال  
 آورد و به زدودن مردمان مبارزه جوهری و مبارزه سوسیالیستی علیه دین منجر شود.»

آقای سابع از موضع مارکسیستهای انقلابی کارگاتوری ساخته است تا سازش‌دود را با احرافات  
 مذهبی توجیه کند. وی از این مطلب صحیح که کمونیستها در مبارزه علیه دین، «مرز میان مبارزه جوهری و  
 مبارزه سوسیالیستی علیه دین» را فراموش نمی‌کند. چنین استنتاج کرده است که کمونیستها اصلاً  
مبارزه علیه دین را علی‌الحرفی تلقی می‌کند. از اینرو س. که وی بررسی انقلابی عدالتیان خلق که جز  
 تفکک ناپذیری از سنن انقلابی جنبش کمونیستی است، خط بطلان می‌کشد و مستقیماً علیه هرگونه  
 افشاگری کمونیستی علیه مذهب موضع‌گیری می‌کند. در این اقدام، وی قدمتی می‌باید از موضع اساسی  
 مارکسیسم درباره دین بنابه افیون توده‌ها عدول کند و آنرا بنابه انتهایی به «مارکسیسم» مورد طبع  
 مجاهدین خلق از «ست تاریخی فدائی» بزداید. این حقیقتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای  
 محطه کمونیستها، بارها به این عبارت شهر مارکس (دین افیون توده‌ها) اشاره کرده است.  
 اما کمونیستها، بالاخص در شرایط کنونی که ماهیت ارتجاعی دولت مذهبی رژیم جمهوری اسلامی برای  
 توده‌ها آشکار گردیده، می‌باید ضمن این عبارت را برای کارگران و رنجبران تشویج کنند بی آنکه  
 اعتقاد به آتشیم را بنای اتحاد انقلابی کارگران قرار دهند. مارکسیسم انقلابی در حاکمیت ماکسور و آزادی و مسرود -  
 جوهری و آزادی نیز از انجام وظایف جوهری دموکراتیک خود در قبال دین ناتوان بود مانند «طبقه ترویج آتشیم را  
 نیز تقریباً به تنهایی، می‌باید به پیش برد» و در این راه از میراث انقلابی خود علیه دین صرف‌نظر می‌کند. شاید  
 بتوان گفت که مارکسیستهای انقلابی در حال حاضر مستقیماً می‌باید از احیای این میراث انقلابی انکار  
 کنند. کافیت این اشعار لاهوتی را برای نمونه در نظر آوریم:

خواهی از آزادی از ظلم توانگر، ای دهانشی	شعد شو با دهانهای دیگر، ای دهانشی
تو که موهومات کن، تحصیل علم و فضل بنما	هفته محبت می‌کند شیخ بد اختر، ای دهانشی
من ز بی ناموس ملا که او را می پرستشی	نکته‌ای گویم شوازم من مکرر، ای دهانشی
هیچ ناپد که از دم عرب از روی شهوت	دختر نه ساله را بد هدیه شوهر، ای دهانشی
و ما:	

سرافتم و سر شیخ می‌گوید به سبک که در او دم و در آن وسوسه او هام است

بیبید تفاوت آنچه آقای سامع\* میراث فدائی\* میخواند با سنس جیستر انقلابی کمپیتی از کجانات به کماست\* ما باید از آن میراث مورد مدافعه آقای سامع چشم ببوشیم و دوی را احیا کنیم\* شاید اقدام حرب نموده را برای انتساب شجره نامه اصحابش به خاندان آل محمد بتوان میراث تاریخی آقای سامع قلمداد کرد\* اما روشن مارکسیسم - لنینیسم را در قبال دین\* هرگز\* اکنون دوباره میبریم: آیا است فدائی سارنیا حرافات مذهبی است؟ آیا از این\* آرمان بهائی\* مردم\* رژیم خبیث حداکثر استفاده را نکرد و آیا نباید علیه حرافات مذهبی مردم روشنگری کرد؟ پاسخ این پرسشها برای مارکسیست لنینیستها قطعاً مثبت است\* زیرا: \* ما طالب جدائی کامل کلیسا از دولت هستیم تا علیه اوهم دینی با سلاح - ممنوی صرف و فقط سلاح ممنوی\* یعنی با مطبوعات و کلامان مبارزه کنیم\* اما سازمان خسود\* یعنی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را از جمله درست برای یکجبین مبارزای علیه هرگونه تحمیل دینی کارگران تأسیس کردیم\* برای ما مبارزه ابد ثولوزک امری خصوصی نیست\* بلکه امریست مربوط به کسل حرب و کل برولتاریا\* (۱) البته آقای سامع حق خواهد داشت بگوید\* لیس از موضع حزب سخن میگوید و من بحاطر اعتقاد به تقدم جبهه بر حزب\* از موضع شورای ملی مقاومتها این با حرافات مذهبی تحسین عنوان مبارزه علیه ریشه های اجتماعی مذهب\* ریشهائی که البته با درویش گرفتن راه انکشاف سرمایه دارانه و دمکراسی سیاسی بقوت خود باقی - خواهند ماند\* موضع یونویسم حربه\* یوزدائی ولیبرالیسم یوزدائی در جنبش کارگری است\* که توسط گرایشات سوسیال دمکرات حایدگی میشود\* نحوه بارز آنرا پیشتر در نقطه نظر خطی شمایان ملاحظه کردیم\* اکنون با سوره جدید آن رویو میشود\* برای سارن و کم رنگ کردن اهمیت رژیم جمهوری اسلامی دمکراتیک\* فدائی مجاهد ما آرمان مذهبی مردم را مترادف با حکومت الهی قلمداد میکند\* و سپس بر طبق "کتاب فدائی\*" این دستمایه بیست حرفه گزائی را امروزه - وسیله معامله با آجور نویسم حربه\* یوزدائی\* حکمی صادر میشود به این حصن: فدائی مبارزه آشکار تبلیغاتی علیه آرمان مذهبی (حکومت الهی) مردم را احرامی تلقی میکند\* آقای سامع با احتجاجا جانی از این قبیل\* در آغاز استقرار حکومت جمهوری اسلامی\* مبارزه با روحانیت حاکم را غرض قلمداد میکرد\* وی که امروزه - خود را سردمدار مبارزه با فدائیان اکثریت معرفی میکند و معاهد بین نیر علیرم برحسب اسفادات بر این ادعا صحه میکند\* مخالفتی نگاشته بود تحت عنوان "دواستراتژی\*" ما از ایشان تقاضا میکنیم علاوه بر تلاش برای علی کردن مخالفتشان در دفاع از شورای ملی مقاومت در پلوس بحث شماره ۴\* رحمت کنید\* خاله\* دواستراتژی\* را که میباید در اختیار خودشان هم باشد\* نیز منتشر کند\* آن خاله رژیم جمهوری اسلامی را ائتلاف دو حریان یوزدائی و حربه\* یوزدائی معرفی میکند و طبقه کمپیتنها را عصب جناح حربه\* یوزدائی در مقابل جناح یوزدائی قلمداد میباید\* جناح حربه - یوزدائی که بود که میباید نفوذ یوزدائی کمپیتنها در ربط با آنان نمیشد؟ این جناح همان حرای بود که امروزه "یکپایه" شده و رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد یعنی جناح موسوم به



"خط امام" اگر امروزه توهم اکثریت جامعه با نسبت به رژیم خمینی زده شده است و دیگر چنان در رژیم ضد ابرایستی "خمینی" پدر خمینی و امثالهم صحبت کرد و استراتژی جابجاری را برادر پیش گرفت، "باید از شورای ملی مقاومت طرفداری کرد" خط منی آپورتونیسم حربه بورژوازی را خمیر مرکز ثقل ارتجاع ایدئولوژیک بنفع طرفداری از شورای ملی مقاومت چرخش کرده است. (۱۱)

و اما اکنون همچنان باید به آرمان مذهبی مردم یعنی حکومت الهی احترام گذاشت چرا که سه جریانات خورده بورژوازی ما نه تنها قادر به مبارزه علیه دین نبودند بلکه از آن در نکوس ایدئولوژیک خود استفاده کرده و امروزه از آن بعنوان رکن تشکیل دهنده دولت طرفداری میکند. آقای سامع که معتقد به "شوری تقدم" جبهه بر حزب است (هنگامیکه تقدم جبهه بر حزب تبدیل به شوری میشود و سه امر شخصی ملی ما بازاری جز شرکت در کاپینه جریانات بورژوازی و حربه بورژوازی یعنی پلرانیسم نداریم) بحاطر اینکه "وحدت ضد ابرایستی جبهه خلق" لطمه نبیند و آرمان مذهبی مردم بر طبق "سنت عدائی" خدشه دار نشود نسبت به این مسئله قریب "یعنی عدائی دین از دولت چشم - پوش میکند" آقای سامع که اساساً مارکسیست نیست بلکه طرفدار تخصراتی عدائی است (لوازم تخصراتی تاریخی عدائی عبارتست از "قرارگرفتن در کنار" مجاهدین) به بین جزئی علاقه فراوانی دارد چرا که: "با توجه به سابقه همکاری و اتحاد عمل اصولی و انقلابی رفیق کبیر" عدائی شهید بین جزئی بسیار سازمان مجاهدین خلق را توجه به اینکه این رفیق در شرایط قرارگرفتن در کنار مجاهدین را اعلی مرتبه انتهای يك وظیفه کمونیستی میداند و با آشنائی به مواضع و پرسشهای این رفیق وظیفه خود و تمام هم و گهرانی گفته بر اساس ظاهر و هو و بحال بلکه بر اساسی درك درست از آثار او از مدعوم شدن این نظرات در زیر حربه ها تعریف و تجمید های آپورتونیستی که بازیر سؤال کشیدن جوهر نظرات این رفیق صورت میگیرد جلوگیری کنیم. "لیانیه و مواضع سیاسی آقای مهدی سامع در نامه مجدد به مسئول اول سازمان مجاهدین خلق" و اما شریای که برای قرارگرفتن در کنار مجاهدین و نه رهبری (و نه حتی اتحاد با مجاهدین) (۱) جالب اینجاست که این چرخش در مورد جناح انشعابی از جناح چپ اکثریت موسم به جبهه شریار جنبش کمونیستی ایران "کاملاً صورت گرفته است" ایشان که تا دیروز حکومت "حربه بورژوازی" خمینی را "انقلابی و نه ضد انقلابی" قلمداد کرده "سیاست حمایت مشروط را در مقابل آنان مطرح میکردند" امروزه جناح دیگر را به سختیست بودن منهم میکنند (موضوع شود به مقدمه مقاله "ککزه اقلیت چند گام به پس") و اما درباره شورای ملی مقاومت بعنوان آلترناتیو متروقی موضع "حمایت مشروط" را از سر میگیرند. ایشان نظیر مهدی سامع ریشه بحران جنبش کمونیستی ایران را "بی هویتی" تلقی میکنند تفاوت در اینجاست که مهدی سامع "بی هویتی" را در ارتباط با فقدان برنامه مطرح میکند و آنان در فقدان هویت ایدئولوژیک "اولی با پیوستن به شورای ملی مقاومت پرچم طرفداری از قتل را بر میدارد و دوس در بیرون شورای ملی مقاومت پرچم ایدئولوژیک ناب را بر می افرازد اما هر دو جریان در این امر که در مرحله کنونی جامعه ما "باید انقلابی بورژوا دیمکراتیک را از سر بگذراند و کمونیستها باید واقع گرا" باشند متفق القولند هر دو و نیز از حمایت مشروط سخن میگویند بدین لحاظ صرفاً بظاهر رفقای یکدیگر رجب آن طیف از فدائیان خلق که فاقد موضع روشنی در مقابل شورای ملی مقاومت هستند عمل میکنند.

مجاهدین هم دم خود را صرف میکند چه چیزی بجز کوشش برای ایفای نقش زائده و دنباله‌دار  
جریانات مرده یهودانی است؟ آیا بین جزئی "خوارها اتهام" را بجان خود تادرکنار مجاهدین  
فرار گیرد یا زیر "خوارها اتهام" از جانب آقای رجوی در زندان (و اخیراً در جمعیتی یکساله‌اشان  
بمسواک منایل به شی تود مایها) و آن دسته از رفقای که نسبت به امر رهبری ایدئولوژیک جریانات  
مرده یهودانی لافید کرده و سبب به تاثیرات سیاسی - ایدئولوژیک فدائیان خلق با مجاهدین روشن  
هستند؟ قرار داشت؟ کافیت مقاله حاضر و نیز مقاله پشاهنگ انقلاب و رهبری خلق "شدن درونج  
رساله رفیق عزیزی را مورد مطالعه قرار دهیم تا دریابیم تا چه اندازه ادعای آقای سامع بیسی برنلاش  
جری جهت "فرارگوشی درکنار مجاهدین علیه خوارها اتهام" بیس پایه و کذب محض است. و اما  
حالب ایجاب که این طرفدار "پروپاگن" شی جزئی تا این اندازه با اصطلاح "مارکسیست اسلامی"  
(اصطلاحی که حری در تبیین ایدئولوژی التقاطی مذهبی های مارکسیست بطور کلی و مجاهدین بطور  
احص در اوایل دهه پنجاه مورد استفاده قرار داد) حساسیت نشان بدهد. میاد که به مذاق مثلاً  
اول حوزی باید: "از یکطرف مواضع با بر وجود رژیم پوسیده خینی و انواع و اقسام مردوران امپریالیسم  
- ارجمنشین مواهید شد که با مارک در نهایی متعدد ارفیل مارکسیست اسلامی و ... می میکنند این  
حرکت را محدود میکنند." (بسیار و مواضع سیاسی آقای مهدی سامع) البته این حقیقتی است که امروزه  
اطلاق صفت مارکسیست اسلامی به رهبری مجاهدین خلق یک اتهام و یک مارک بی محاسبت چرا که مدتی  
است ایشان به نحو قابل ملاحظه "پیرایه های" ایدئولوژی "میرنوحیدی" مارکسیسم را از خود  
زدود نموده اما قابل توجه است که آقای سامع که مجاهدین خلق امروزی را تکامل حقیقی مجاهدین  
دیروزی میداند (و صد البته خود را "تکامل دهنده" راسی شی حری) "از یککارگوشی این  
اصطلاح آبا دارد."

خلاصه کنیم، موضع آقای سامع در بر وجود به "آرمانهای مذهبی" مردم "موضع یک آیدئولوژیست  
مرده یهودا با روشنفکر لیبرالی است که جسارت دارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه انحرافی و اضمحلالی  
میباشد. نقطه حرکت سامع مبارزه طبقاتی بلکه محاسبات حقیرانه و رف آیدئولوژیست وار و شی  
و بداهه هیچکس را بر حاشا "هیچکس را از خود بران و هیچکس را ضررسان - یعنی زندگی کن و بگذر  
و دیگران بر زندگی کنند." پیروی میکند. "نسبت فدائی" همچون توسل به "حیثیت شهدا" هنگامی که  
سها در ستیاه مانوای مرفه روشنفکری میگرد و از برده "توهم" مرفه سبب به خود بیرون می آید و تبدیل  
به "دافع گرانی" میگرد. پیروی حرا بر آیدئولوژیست مرده یهودانی است که در مقابل لیبرالیسم  
یهودزوانی کوشش میکند.

در حاشیه باید این نکته را بر روشن کنیم که چرا ایمان ایدام به علی کردن مرده حاضر خود ماییم  
دلایل اصلی این ایدام را در دین که میبایم خلاصه کنیم. اولاً اگر چه سامع جریانات حقیقت مدانشی

باستثنای رفقای اشرف دهقانی - حرمی پورا پس از ضربات سال ۵۵ در ارتباط با فقدان شرایط معینی انقلاب و تحلیل علل ضربات به نظریات رفیق جزئی متناهی شدند اما هرگز حاضر به فراگیری آموزشهای رفیق نگردیدند و پس از انقلاب ۵۷ در قبال آن به "نقطه سکوت" (لوا حریف دیدگاه رفیق جزئی) متوسل شدند و گاه و بیگاه در ارتباط با مجادلات جناح پدیدههای گوناگون برای انحال شجره "نظریات تکامل یافته اشان" به "سنت فدائی" بادی از رفیق حرمی گردید، یکی از کسی که گنجینه ای از آثار نظری درباره محضلات متعدد جنبش بجای سپاده است - پدیده لحاظ با اصطلاح "تکامل دهندگان" حتی در حدود معرفی رفیق حرمی بعنوان پت شورسین در میان طیف وسیع هواداران برنیامدند و درباره دیدگاه وی آموزش را ضروری ندیدند - نتیجه آنکه - حماسیتی در گردآوری و نشر آثار رفیق از خود بروز ندادند - در مورد جرعه حاضر پرسشها به همس سوال برگزارند - ثانیاً ما در انتشار جزوات رفیق جزئی خود را منقبضاً متول قلمداد میکنیم زیرا حیوانات طیف فدائی - چنانکه گفتیم - عمدتاً برای الحاق خود به "سنت فدائی" به رفیق حرمی متوسل میگردد و غالباً آشنائی چندانی نیز با این نظریات ندارد - آرا چنانکه ماضی رفیق حرمی را ترجمه لنیوم بزبان افلاک سوشلیمانی ایران میدادیم - نسبت به نحوه ترویج این نظریات خود را متول تلقی میکنیم - روشن است که برای ماطریات رفیق حرمی اصول ویژه تلقی میکرد بلکه حسب راهنمایی است برای سازمان دادن جنبش افلاک سوبالیستی - ماضی ای که مطابق با نیازهای جنبش رهانیبخش و کارگری میباشد - تکامل باید - از پیروشی جزئی به ماطعلق ندارد - بلکه گزاشی است که در سایه مارکسیم افلاک بشمار میآید و ما البته سهم خود - در حفظ و تکامل این ماضی یاری میرسانیم و بر علیه هرگونه تحریف و محدودیت کردن آن مبارزه میکنیم - همچنانکه هر تلاشی را از سوی مارکسیم افلاک برای بسط - تکامل و نقد ماضی رفیق جزئی با آموزش بار پذیرا میباشیم - باید اینکه انرکوسی رفیق جزئی نقش حقیقی خود را در امر ترویج سوبالیستی آشپیم و رهبری ایدئولوژیک حرکات مردم روزوانی ایضا کنند -



توضیح : در متن مقاله - در برخی موارد - در حد فاصل جملات چند نقطه گذارده نشده است - این نقطه گذاری در متن اصلی وجود داشته است و ما نتوانستیم به معنای دقیق آن پی ببریم - از اینرو میآ آن نقطه گذارها را نقل نموده ایم -

مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی بمثابة يك ايدئولوژی  
و بمثابة استراتژی و تاکتیک چیست و چه نقش و اثری در جنبش انقلابی  
معاصر دارد ؟

مقدمه :

در دوران پیش از تاریخ ، انسان برای توجیه طبیعت و در را ،  
غلبه بر آن اولین اعتقادات دینی اثر را بوجود آورد . انسان پیش  
از تاریخ در مقابل طبیعت ضعیف و نادان بود و این ضعف و نادانی  
او را وادار به پرستش موهومات و عناصر طبیعت کرد . ادیان معاصر در  
جهان امروز بدنبال يك سیر تکاملی به ظهور رسیده اند . "توتیم" و  
"فتیشیسم" و اشکال تکامل یافته پرستش ارباب انواع ، زمینه های  
تاریخی و طبیعی ادیان یکتاپرستی به شمار میروند .

ادیان یکتاپرستی که مقارن عصر آهن و بدنبال پرستش ارباب ،  
انواع خدایان قومی و قبیله ای به ظهور رسیده اند و ارت موهومات  
و خرافات و اعتقادات اشکال قبیل از خود بودند و نه تنها بار ضعف  
و عجز انسان معاصر خود را در شناخت طبیعت به دوش میکشیدند  
بلکه وزنه سنگینی از جهل و هراس انسان اعمار ابتدائی را نیز بحد  
میکشیدند . مقارن ظهور تحایلات یکتاپرستی ، نحوی تلقی فلسفی  
طبیعت نیز آشکار شد . مقارن "بودائیزم" ، هرمزپرستی و برداشت  
های انواع ، بظهور رسیدند .

یکتاپرستی که در دوره برده کی ظاهر شده بود در دوره فئودالیسم  
تکامل یافت . مسیحیت و سپس اسلام طی قرون وسطی مهمترین بخشهای  
تمدن اروپا و آسیای غریب را فرا گرفته بجز چین و هند و تعدادی ملل  
پیرامون این دو جامعه بزرگ بقیه مسیحیت و اسلام را پذیرفتند . در قرون  
وسطی مسیحیت و اسلام از تکامل متافیزیکی فلسفه بهره جسته و در تبیین

و توجیه اصول و فروع خود از آن مدد گرفتند و از این طریق علم کلام بوجود آمد که عبارت بود از بکار گرفتن فلسفه در خدمت دین. ابتدا در جوامع مسیحی غریس ارسطو مسیحی شد و منطق و متافیزیک او به خدمت کلیسا درآمد و سپس ارسطو مسلمان شد و قرن ها متافیزیک التقاطی یونان و مشرق در انحصار محافل دین اسلام قرار گرفت. بدین ترتیب دین و بخصوص شکل یکتاپرستی آن بصورت ایدئولوژی جامعه همسای فئودالی درآمد. حکومت های فئودالی با اتکال به این ایدئولوژی بوجود می آید و خلقها را زیر لوای ادیان و مذاهب زیر حکمرانی خود قرار میدهد. در این دوره دین و مذهب نقش اساسی در سازماندهی سیاسی جهان داشت. برای توده ها این اهمیت داشت که حکامشان با آنها از یک دین و مذهب باشند. حدود و مرزهای خلقها را اغلب دین و مذهب تعیین میکرد. (۱) دستگاه روحانی در حکومت ها نفوذ عظیمی داشت و گاه مستقیماً حاکمیت سیاسی اعمال میکرد چنانکه حکومت پاپ ها چنین خصیصهای داشت و حکام اموی و عباسی و سپس عثمانی خود را خلیفه اسلام و مهمترین شخصیت روحانی جامعه نیز بشمار می آوردند.

در اروپا تا پایان حیات فئودالیزم دستگاه مذهبی در حکومت نفوذ داشت و فرمانفرمایان "آخرت" بر دنیا حکومت میکردند و بسادگی حکومت قویاً دخالت نمیکردند. تکامل جامعه های اروپائی و ظهور بورژوازی و رشد آن از ابتدا باعث جدائی فلسفه از دین شد و سرانجام شعاع جدائی دین از دولت را بپیان آورد. در غرب انقلاب همسای بورژوائی به جدائی دستگاه مذهبی از دولت انجامید و با پیروزی این انقلاب ها تضاد بین کلیسا و انقلاب به همزبستی آن دو منجر شد و بورژوازی دین و مذهب را در اختیار خود گرفت. در شرق ورود — استعمار سیر تکاملی این جامعه را مختل ساخت و با سد کردن راه رشد

(۱) جنگها و تاراج و کشتارها اغلب عناوین جهاد مذهبی داشت.

بسوزازی صنعتی و انقلابی مانع پوزی جنبشهای بسوزا د مكراتيك شد و  
 با ادامه نظام فئودالی ادامه رابطه قرون وسطائی دین و دولت میسر  
 گشت . معذالك محافل روحانی در شرق بنا بر عوامل زیر با استعمار  
 تضادهائی پیدا کردند : ۱- در برخی موارد تضادهای حکومتیهای  
 فئودالی در آغاز ورود استعمار موجب برخورد هائی بین دستگاه روحانی  
 با استعمار شد . ۲- صالح قشری و کاستی روحانیون ، آنها را به  
 مقابله با فرهنگ استعمار و دین ابرانگیخت . ۳- وابستگی جناح -  
 هائی از کاست روحانی با بسوزازی بومی که اساساً بصورت بازرگانسی  
 رشد کرده بود و با استعمار و پایگاه اجتماعی آن فئودالیزم در مبارزه  
 بود . این جناح ها را به مبارزه با استعمار و حکومت تحت نفوذ  
 آن کشاند . معذالك نباید فراموش کرد که کاست روحانی بخصوص  
 قشرهای مرفه تر و بالاتر آن اغلب نه علیه استعمار بلکه در کار فئودالیزم  
 و در کار استعمار مبارزه میکردند . بررسی تاریخ اجتماعی خلفها بمما  
 نشان میدهد که چگونه دستگاه روحانی در طول دوره فئودالیزم به  
 عنوان يك رکن اساسی حاکمیت عمل کرده و در جریان ورود استعمار و  
 رشد آن تحولات دوگانه و نقش دوگانه خود را آشکار ساخته است .  
 تحولات دوگانه این کاست عبارتست از : تحایل به دفاع از دین بومی  
 در مقابل دین خارجی ، حین دفاع از اسلام ( و در جامعه ما اساساً  
 تشیع ) در مقابل مسیحیت و تحایل به همکاری ارتجاعی با فئودالیزم  
 که پس از ورود استعمار همکار و متحد آن میشود و نقش دوگانه این کاست  
 عبارت است از موضع گیری متقابل جناح هائی از آن بطوری که يك جناح  
 در مقابل استعمار و يك جناح عملاً در کار آن قرار گرفته است . تحایلات  
 ضد استعماری محافل و جناح های روحانی موجب شده است که در طول  
 تاریخ هشتاد ساله ی اخیر که مبارزه ضد استعماری ظاهر شده است  
 این کاست قدیمی نقش در رهبری این مبارزات داشته باشد . این  
 نقش بسته به میزان نفوذ محافل مرفعی تر جامعه در جنبش و به نسبت  
 احساس خطری که روحانیت از رشد جریان انقلابی کرده ، شدت و ضعف

داشته است . همانطور که قبلاً یاد شد ادیان و مذاهب ایدئولوژی  
فئودالیزم بودند مانند و بورژوازی در راه مبارزه با فئودالیزم ایدئولوژی  
ناسیونالیسم را بیان آورده است .

خلفها در عصر سرمایه داری نه بر مبنای ادیان و مذاهب بلکه  
بر اساس تعایلات و اعتقادات ناسیونالیستی تحت حاکمیت بورژوازی قرار  
گرفتند . پدیده های راسیسم ، شوینیسم و فاشیسم اشکال حاد و تکامل  
یافته ناسیونالیسم بورژوائی اند . مذكالك همانطور که یاد شد بورژوازی  
از مذهب و کلیسا در تحکیم مواضع حاکمیت خود و در به سلطه کشاندن  
خلفهای عقب مانده ی جهان بهره جست . در جامعه ی مادر جریسان  
مبارزه ی ضد استعماری ناسیونالیسم بورژوائی ایدئولوژی بورژوازی ملی  
شد و مذهب نیز به مثابه عامل کمکی مورد استفاده قرار گرفت . بهایین  
ترتیب جنبش ضد استعماری تحت رهبری بورژوازی ملی دارای دو شکل  
ایدئولوژیک گشت : ناسیونالیسم و مذهب بورژوازی کبرادوری و فئودالیزم  
نیز متقابلاً از دو عامل ایدئولوژیک در جبهه ی مخالف استفاده میکردند  
از ناسیونالیسم مآبسی یا ناسیونالیسم قلابی ( مثل تعایلات رضاخانی و محمد  
رضاخانی ) و مذهب . با این تفاوت که در این جبهه مذهب نقش  
اساسی تر و اصیل تری داشت . مذهب که پیوستگی عمیقی با فئودالیزم  
داشت حربه ی اصلی نظام فئودال کبرادوری در مقابله با جنبش  
ترقیخواهانه بود و اینک با تحلیل رفتن فئودالیزم به تدریج بورژوازی  
وابسته که حاکمیت یافته است راه همزیستی با دستگاه مذهبی را —  
می پیماید . در حال حاضر ، آثار بقایای کشش بورژوازی وابسته با  
فئودالیزم باعث شد خصوصت کاست روحانی با دستگاه حاکمه محو نگردد  
و نه فقط جناح های اقلیت کاست روحانی ( مانند حینی و پروانشر ) که  
علاوه بر ضایع و مصالح قشری از انگیزه های ضد استعماری نیز برخوردارند  
در مقابل دستگاه حاکمه قرار گرفتند بلکه در جناح اکثریت نیز نارضائی  
ناشی از پایمال ساختن حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی کاست

روحانی بنحو ضعیف ادامه یافته است • تلفیق ناسیونالیسم بورژوازی با مذهب در مبارزات گذشته سابقه روشنی داشته است • طی مبارزات سی سال اخیر، این پدیده‌ها بارها ظاهر شد • جبهه ملی در سالهای ۲۹ - ۳۲ این دو عامل ایدئولوژیک را تماماً بکار میبرد • نقش آیت‌الله کاشانی در جنبش ملی شدن نفت، نمونه این نحوه عمل است • در جبهه ملی هم جناح نهضت آزادی و حزب مردم ایران هر يك به نحوی از ایدئولوژی مذهبی استفاده می‌کردند • حزب مردم ایران معتقد به سوسیالیسم اسلامی بود و نهضت آزادی جناحی داشت که همین سوسیالیسم اسلامی را تبلیغ می‌کرد • لکن اساساً نهضت آزادی تلفیقی از ناسیونالیسم و اسلام را بکار می‌گرفت • ضمناً کلیه‌ی احزاب و محافل جبهه ملی از رنگ مذهبی خالی نبودند و بنحوی محسوس از تاکیکهای مذهبی استفاده می‌کردند • تلفیق سوسیالیسم و دین در جهان ما امر تازه‌ای نیست • چندین ده سال پیش با میدان گرفتن تمایلات سوسیالیستی در جامعه‌های صنعتی سوسیالیسم مسیحی ظاهر شد • در سالهای اخیر نیز جریانهای سوسیالیستی دولتی در کشورهای عربی رنگ و تمایل مذهبی داشتند • تلفیق این دو عامل ایدئولوژیک تا کنون بدین نحو بوده است که هدفهای سوسیالیستی یعنی دیکراسی اقتصادی و سیاسی را با مبانی دین خواه مسیحیت خواه اسلام منطبق می‌ساختند • چنین سوسیالیسمی فاقد مبانی جامعه‌شناسی و کلیه روشهای شناخت علمی بود یعنی این سوسیالیسم منکر ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیاکتیکی بود • م - ل را نیز نمی‌پذیرفت و با آن دشمنی می‌ورزید، تحقق سوسیالیسم را نیز از طریق رفورم توصیه می‌کرد • تا امروز در هیچ کجای دنیا سوسیالیسم مسیحی یا اسلامی نتوانسته است يك جامعه سوسیالیستی و حتی يك جامعه دیکراسی نوین بوجود آورد •

با این مقدمه به این بحث می‌پردازیم که مذهب و به طور اخص اسلام به‌مثابه استراتژی، به‌مثابه تاکتیک چه نقشی میتواند در جنبش



معاصر ما و باز به طور اخص جنبش انقلابی مسلحانه ایفا کند . این پدیده که محفل یا محافل اسلام را در کنار مارکسیسم لنینیسم بپذیرند و آنرا به مثابه استراتژی و تاکتیک مطرح سازند ما را بر آن میدارد که با دقت و احساس مسئولیت ایدئولوژیک در قبال جنبش انقلابی این پدیده را بشناسیم . شناخت ما در این مسئله مهم به ما کمک میکند که خساستی جنبش انقلابی را دقیق تر و کامل تر بشناسیم و نیروی خود را در این راه با توسل به تاکتیکهای انحرافی به هدر ندهیم . قبل از ورود به مطلب تاکید این تذکر واجب است که تعلیم مبانی ایدئولوژیک در زمینه مورد بحث ، داشتن شناخت کامل از جانب فعالین و عناصر مبارز کمونیست به این معنی نیست که مصالح تاکتیکی جنبش را فراموش کرده و در سطح جامعه و توده ها در شرایط حاضر ، دست به تبلیغ و مبارزه ایدئولوژیک بر ضد مذهبیهون مارکسیست بزنیم . هدف این است که این برداشتها و تعلیمات ایدئولوژیک اساساً در درون جریان مارکسیسم-لنینیسم محدود مانده و در شرایط حاضر موجب درگیری و برخورد سیاسی در درون جنبش مسلحانه نشود .

### اسلام چیست ؟

۱- اسلام در آغاز ظهور آن : اسلام شریعتی است که محمد پسر عبدالله یکی از افراد طایفه قریش از طوایف و قبایل عرب شبه جزیره عربستان طی بیش از بیست سال آن را تنظیم و اعلام کرد . علاوه بر محمد افراد دیگری که در آغاز به او گرویده بودند در تدوین شریعت نوظهور مشارکت داشتند . قرآن کتاب اساسی شریعت اسلام پس از مرگ محمد جمع آوری و تنظیم شده است . ترتیبی که سوره ها و آیات ایمن کتاب دارد به هیچ وجه بر مبنای تقدم و تاخر زمانی قرار نگرفته است . سوره های قرآن ، وعظها و خطابه هائی است که بنا بر مقتضیات و موقعیت های مختلف توسط محمد تحریر شده و میتوان آنها را بنا بر محور محتوی و مقصودی که شارع دین از بیان آنها داشته تقسیم بندی کرد و به طور کلی محتوی قرآن شامل مطالب زیر است :

الف - قصه ها و روایتهای مذهبی ادیان قبل از محمد \* بخصوص قصه ها و اساطیری که ایجاد اعتبار و سندیت برای شریعت جدید و شارع آن میکرد \*

ب - اعتقادات مذهبی و قومی اعراب در قرآن که موجب آشنائی و تفاهم مردم با شریعت جدید گردیده و پذیرش مذهب جدید را نیز میسر گردانید \*

ج - دستورالعملهای مذهبی که عموماً با اندکی تغییر در ادیان قبل وجود داشته است \*

د - دستورالعملهای اجتماعی که بخصوص در این قسمت محمد ابتکار عمل بخرج داده و با توجه به مقتضیات اجتماعی عصر خود \* دستورهای مرقی تری اعلام داشته و در نتیجه زمینه های عینی و ذهنی لازم برای گسترش نفوذ شریعت خود را فراهم کرده است \* فقط کسانی میتوانند در مقابل قرآن انگشت حیرت به دندان بگیرند که هیچگونه آشنائیی علمی به ادیان و مذاهب و اعتقادات فلسفی انسان قبل از اسلام نداشته باشند و پیروسی تکامل یافته ی آن را نشناسند \* قرآن یعنی معجزه محمد مطو است از اعتقادات بشر ابتدائی \* آثار ادیان آنیمیزم - توتیمیزم - فتیشیزم در قرآن بسیار مشخص است به این ترتیب اسلام نه فقط دارای محتوای کاملاً ایده آلیستی فلسفی است بلکه بار سنگینی از تابوها و تشریفات غیر قابل توجیه برای انسان معاصر خود را نیز بدوش میکشد \* تشریح و تحلیل محتوایات مذهبی قرآن در این مختصر نمیگنجد لکن میتوان به نشانه های زیر اشاره کرد : پرستش حجرالاسود و آب زمزم و سنگسار کردن (رجیم) شیطان \* تقدیس باره ای میوه ها و محصولات کشاورزی مثل انجیر و زیتون و خرما \* تقدیس کوهها و شهرها و انتخاب نام "الله" که یکی از خدایان عرب بود برای خدای یگانه آسمانی در کار به رسمیت شناختن تمام انبیاء و اساطیر بنی اسرائیل و عیسی مسیح تمام نشان دهنده ترکیبی و تلفیقی بودن

شریعت اسلام است . خلاصه کلام اینکه در قرآن حتی يك مطلب وجود ندارد که با ادیان و عقاید قبل از محمد و یا با ضرورت‌های زمان و مکان خود او قابل توجیه علمی و تاریخی نباشد . به عبارت دیگر هیچ چیز در قرآن نیست که يك انسان عصر ما را از طرق تعقل و تحقیق به آسانی بودن این کتاب متقصد گرداند . مبنای اساسی ایده آل‌یزم اسلام بر وجود خدای غیر عادی و بقای روح و رستاخیز و پاداش و - مکافات اخروی قرار دارد . ما به ازاء ستورهای شارع از تحریم و تحفیر و تشویق و تحریض ، رستاخیز و دادگاه آخرت است . به این ترتیب زبان قرآن و محمد مبتنی بر استدلال و منطق حتی تا آن حدی که در قرن ششم میلادی به کار گرفته میشد نیست . محمد حکم میکند که بکنن و نکن زیرا خدا اینطور دوست دارد و بهشت و دوزخ در ازای اعمال تو انتظارات را میکشند . لکن حقیقت اینست که نه فقط جاذبه پاداش اخروی بلکه نتایج عادی و دنیوی شریعت اسلام بود که توده های عرب را به خود جذب کرد . اسلام در عصر ظهور خود ایدئولوژی قبایل عرب برای اتحاد و تکامل اجتماعی شد و اولین امپراطوری عرب را بوجود آورد . قبل از اسلام ، اعراب از نقاط مختلف حکومت‌هایی از خود داشتند که مهمترین آنها در قسمت‌های شامات ، صفحات جنوبی بین - النهرین و یمن بود . حکومت‌های کوچگری در مکه و مدینه وجود داشت . تحولات اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره عربستان به جایی رسیده بود که ظهور يك ایدئولوژی جدید را میطلبید . این ایدئولوژی به صورت اسلام ظاهر شد و طی مدت نسبتاً کوتاهی حکومتی متمرکز از قبایل بدو اعراب و نواحی متعدد تربوجود آورد و آغاز به دست اندازی به اطراف - خود کرد . ضعف و انحطاط اجتماعی و سیاسی رژیم‌های م و ساسانی از يك طرف و محتوای اجتماعی نسبتاً مترقی اسلام از طرف دیگر موجب گسترش حکومت اسلامی اعراب شد . به این ترتیب اسلام به عنوان يك مذهب برای قبایل عرب و سپس برای جوامع دیگری که تحت حکومت آن قرار گرفتند نقش معینی را ایفا کرد . این نقش درست همان نقش بود که دین موسی برای بنی اسرائیل و دین زرتشتی برای اقوام پارس و ایرانی

و مسیحیت برای رم و سپس ملل اروپائی بازی کرده بود .

## ۲ - اسلام در طول تاریخ

جنبه های مرقی اسلام مبین تکامل مناسبات اجتماعی و سیاسی اعراب بود . شعارهای مرقی اسلام باعث شد که ملل و اقوام غیر عرب در راه رهایی خود از سلطه ی نظام متحجرا اجتماعی خود از آن مدد بگیرند و حداقل گسترش آنرا تسهیل نمایند . لکن بزودی حاکمیت اسلامی که معنی واقعی آن حاکمیت اعراب بر اقوام غیر عرب بود مثل همیشه موجب اسارت خلقها و مبارزات ضد عرب شد . مهاجرت قبایل عرب طی جنگهای توسعه طلبانه که زیر عنوان جهاد انجام میشد باعث شد که بیسن - النهرین و شمال آفریقا بتدریج "عری" بشود و اقوام و خصلت‌های محلی با اعراب مهاجر تلفیق یا ترکیب شوند و جوامع چند قومی بوجود آید و در این جوامع بتدریج زبان عربی جای زبان های محلی را گرفته و خصوصیات قومی غیر عرب تحلیل برود . خیلی زود کترا گذشت يك نسل حکومت شرعی اسلام بصورت حکومت خاکی و دنیوی درآمد و امپراطوری اموی و سپس عباسی چهره ی کاملاً دنیوی پیدا کرد . از سوی دیگر عقاید و مناسک مذهبی از حالت وحدتی که در آغاز داشت خارج شد . با اعتقادات مذهبی و قومی ملل درهم آمیخت و نحله ها و مذاهب و طریقه های مختلف را بوجود آورد .

شیع : یکی از نحله های تلفیقی ، شیعه گری است که اعتقادات اجتماعی و مذهبی غیر اسلامی را با اسلام آمیخته است . مسئله امامت و وراثت در آن و مسئله مهدی نجات دهنده همراه با يك رشته مناسک مذهبی و اعتقادات محلی مذهبی را بوجود آورد که ایدئولوژی طبقات متوسط عصر را در مبارزه با حاکمیت خلفا و تجزیه طلبی را در امپراطوری ظاهر میساخت . شیعه گری در ایران یکبار در جنبش شعوبی رواج یافت و با تضعیف مرکز خلافت و جدائی علی از امپراطوری اسلامی روبه خاموشی گذاشته و سپس با قدرت گرفتن امپراطوری عثمانی

بار دیگر رو به رشد گذاشته و در آغاز جنبش صفویان مذهب رسمی ایران شد. شیعه دوازده امامی از اسلام فقط قرآن را پذیرفته و در بسیاری از اعتقادات خود با بقیه مذاهب اسلام اختلاف بنیادی دارد. روایات و حدیث های معمول که بنا بر مقتضیات جمع آوری شده، مبانی دیگر شیعه است. اصل بنیادی اجتهاد، امکان بی حد و حصر را برای اتخاذ شیوه های غیر اصیل قرآنی یا اسلامی فراهم آورده است.

از نظر فلسفی شیعه گری بر اساس اصالت عقل ارسطویی قرار گرفته و علم کلام شیعه یعنی فرقه فلسفی اعتدالی در مقابل علم کلام تسنن قرار دارد. دستگاه مذهبی شیعه مثل تمام دستگاه های مذهبی در قرون اخیر متحد و مکمل نظام فتوایی بوده و از اصل اجتهاد نسبی برای مرقی ساختن مذهب بلکه برای هر چه بیشتر به خدمت در آوردن مذهب در امر حکومت در جهت استثمار و انقیاد توده های زحمتکش استفاده کرده است. باین ترتیب اشیاء محض است اگر انسانی بخواهد اسلام و تشیع را در حد قرآن و یا چند کتاب شسته و رفته مورد بررسی قرار دهد. اسلام در هر جامعه و تشیع در جامعه مساجموعه ای است از اعتقادات رسمی و غیر رسمی مذهبی و قرآنی همراه مناسک و تشریفات که در طول تاریخ دگرگونی یافت و به پیشریا افتاده ترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی گسترش یافته است.

### اسلام و استعمار

همانطور که اشاره شد، اسلام در دوره های مختلف، ایدئولوژی اقوام و دولتها شده است که اقوام و خلقهای دیگر را به عنوان جهاد در راه دین، دین برتر و برحق به اسارت کشانده است. تهاجم حکومت عربی اسلام در صدر اسلام و سپس امپراطوری اموی و عباسی اولین دوره چنین تهاجمی است. لشکرکشیهای محمود غزنوی به هند و سپس حکام مسلمان مغول به هند چهره دیگری از این تهاجم است. آخرین دوره تهاجم، لشکرکشی های امپراطوری عثمانی به اروپای جنوب

شرقی و بالکان است که چند قرن حاکمیت ترك ها را بر ملل مسیحی مغلوب تحمیل کرده (اسارت ملل و اقوام غیر ترك مسلمان نیز زیر لواء خلافت اسلامی ترکان عثمانی انجام پذیرفت) طبیعی است که در مقابل این تهاجم ها ادیان و مذاهب ملل و اقوام اسیر جنبه هائی از مقابله و مقاومت را در مقابل این تهاجم بخود گرفته است - نمونه آن جنبش خرم دینان و فرقه های زندیق و تمایلات زرتشتی ایرانیان است - در جنبش شمیری و مقاومت مذهبی کلیسای مسیحی در سرزمینهای تحت حاکمیت عثمانی در اروپا (جدائی و مقابله ی فرقه ها و مذاهب مختلف مسلمان مثل شیعه و وهابیت و غیره نیز نوعی عکس العمل مذهبی در مقابل خلافت استعماری عثمانی است). به این ترتیب در میابیم که اسلام و مذاهب مختلف آن دارای ماهیت طبیعی و درونی ضد استعماری نبوده و تمایلات تجاوزکارانه در این دین مانند سایر ادیان و مذاهب وجود دارد - معذالك در قرون اخیر استعمار غرب ملل و اقوام مسلمان را در موقعیت نازمای قرار داده است - با توجه به این که کلیه سرزمین های اسلامی از شمال افریقا گرفته تا اندونزی سرزمینهای بوده است که مورد تجاوز استعمار مسیحی غربی قرار گرفته - دین اسلام و دستگاه مذهبی مربوط به آن به حالت تدافعی درآمده و خصیلت های ضد استعماری ملل و اقوام استعمارزده این سرزمینها گاه و بیگاه روی جناحهای از دستگاه روحانیت اسلامی اثر گذاشته است بخصوص در يك قرن اخیر ناسیونالیزم عرب با اسلام درهم آمیخته و زبان و دین واحد ملل مختلف را بعنوان ملت عرب زیر پرچم ناسیونالیزم ضد استعماری به یکدیگر نزدیک کرده است - در کشور ما نیز در یکصد سال اخیر این تمایلات گاه و بیگاه در دستگاه مذهبی دیده شده است - در عین حال محافل روحانی بعنوان متحد فتووالینم که خود اغلب دست در گت استعمار داشته اند به مصالح استعماری کمک کرده اند - با این مقدمات - این اصل را که اسلام دارای ماهیتی کاملاً متفاوت از مسیحیت یا سایر ادیان است رد میکنیم و فقط موقعیت خاص ملل استعمارزده ی

مسلمانان را علتی می‌شماریم که جناح‌هایی از دستگاه روحانی را به جنبش ضد استعماری نزدیک ساخته است . این تمایلات ضد استعماری نه در شریعت محمد و نه در اعتقادات تلفیق شده با آن نهفته است و فقط ناشی از استعمارزدگی ملل و اقوام مسلمان است . چنانچه صدر ملل استعمارزده غیر مسلمان نیز این تمایلات وجود دارد و مذاهب آنان نیز نقش دوگانه‌ی خود را بر له و علیه استعمار ایفا می‌کند .

### اسلام در حال حاضر :

بعضی محافل روشنفکر مذهبی طی چند دهه اخیر از اسلام متجدد و تصفیه شده سخن می‌گویند . این محافل ، مذهب توده‌های عامی را که توسط دستگاه مذهبی اداره می‌شود به عنوان اعتقادات خرافاتی غیر اصیل و آلودگی‌های مضر و مردود شناخته از اسلام منزّه صدر اسلام و اسلام توجیه شده در عصر حاضر سخن می‌گویند . باید این پدیده را بررسی کرد و شناخت . ادیان و مذاهب گرچه در طول زمان تغییر می‌یابند و حاشیه و زائده‌هایی بنا بر مکان و زمان و موقعیت‌های تاریخی و جغرافیائی به آنها اضافه می‌شود . معذالك از يك تحجیر و دکاتیسیم خاص برخوردارند و مبانی و شرایع اصلی همچنان در کنار دیگر عقاید حفظ می‌شود لکن در مقابل این تحجیر و سکون ، جامعه حرکت می‌کند و تکامل می‌یابد و ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی ، تجدید نظر در مذهب را الزام آور می‌سازد . مثلاً جنبش "لوتری و پروتستان" در دین مسیحیت بخاطر انطباق این دین با جامعهای در حال دگرگونی که پایان عمر فتودالیزم را آشکار می‌ساخت ، بوده است . مذهب پروتستان مقتضیات جامعه‌ی سرمایه‌داری را از همان آغاز ظهور پیش-بینی کرده است و کاتولیزم با اینکه در مقابل این تجدید نظر طلبی مقاومت کرده لکن سرانجام خودش نیز در مقابل این ضرورت‌ها تساب نیارده و به قسمی از اصلاحات تسلیم شده است . روشنفکران جوامع اسلامی در قرن اخیر با آشنائی با مسائل اجتماعی نوین و با تماس

با جامعه صنعتی غرب و تحت تأثیر تحولات اجتماعی جامعه‌های استعمار زده به کهنه بودن اسلام و لزوم انطباق آن با این مقتضیات پیسی برد مانند و جناح هائی از این روشنفکران تعایل به اصلاح و تجدید طلبی در اسلام را برای حفظ و ادامی حیات این دین لازم شمردند و بپس کوشش هائی در این زمینه دست زدند . این کوشش اصلاح طلبان در جنبه‌های زیر ظاهر شده است :

الف - مورد شناختن مبانی و مفاهیم عادی و پیشریا افتاد های کسه توده و عوام از قرآن ادراك میکند و تفسیر آیات و محتوای قرآن بصورت فلسفی و با کمک گرفتن از مکتب های فلسفی متافیزیکی . به این ترتیب زبان قرآن کاملاً زبان تمثیلی میشود که برای خواص معانی دیگری جز معنای اصلی هائی که برای عوام الناس دارد پیدا میکند و بدین ترتیب فاصله هزار و سیصد سال تکامل جامعه بشری و بپس عبارت دیگر فاصلهای که بین اعراب بدوی و شبه جزیره عربستان (و نه متدین این جامعه های قرن ششم میلادی ) و مردم قرن اتم وجود دارد پرمیشود .

ب - تابوها ، یعنی محرمات اسلام و مقدسات این دین و بخصوص مذهب شیعه با توسل به علم توجیه میشود . باین ترتیب تحریم الحکم الخنزیر ، المسکرات ، با پزشکی نوین توجیه شده و فیزیک و شیمی و دیگر علم تجریمی نقش علم کلام قرون وسطائی را در توجیه مذهب ایفا میکنند باین ترتیب میشود علم جدید را پذیرفت و سلطان ماند میشود استاد ترمودینامیک بود و طهارت را از این دیدگاه بررسی کرد .

ج - کوشش میشود آیاتی از قرآن بیرون آورده شود که با تعایلات اجتماعی ترقیخواهانه عصر ما انطباق داده شود و در مقابل دهها و صد ها آیه که نظام اجتماعی کهنه را توجیه و تأیید کرده است مورد اغراض قرار میگیرند . چنانچه میدانیم قرآن نه فقط روابط فئودالی را مورد تأیید قرار داده بلکه بردگی را نیز پذیرفته است و اسارت زنان را که



امری عادی بود صحنه گذاشته است گرچه نسبت به دوری ماقبل خود ، در مقابل قبایل بدوی عرب تحایلات مرقی تری نشان داده باشند ولی اصلاح طلبان روشنفکر در این میان آیه " للزراع والزراع " را مستمسک قرار داده ، الغاء فتودالینم را با آن مطالعه میکنند . همچنین است کوششهایی که در انطباق آیات قرآن با سوسیالیسم به عمل می آید .

علیرغم این کوششهای روشنفکرانه باید دانست که توده مذهبی ازایسن تفسیرها و تعبیرها بدور است . توده مذهبی اسلام و شیعهائی عسری دستگاه ارتجاعی مذهبی را قبول دارد و کوششهای این اصلاح طلبان تا کنون در محیط بسیار کوچکی محدود مانده است . باین ترتیب صرف نظر از اینکه تعبیرهای تجدید طلبانه خود کوشش بیست در جهت زنده کردن آئینی است که محکم به فنا نیستی شده است و با تحایلات مرقی - خواهانه بشر معاصر هماهنگی ندارد ، از نظر پذیرفته شدن در جامعه توسط توده های عقب مانده مذهبی نیز محکم به شکست است . ایسن کوششها قادر نیست در سطح جامعه ، مذهب را نو و اصلاح کند حتی اصلاح طلبان قادر نخواهند بود که تفسیرها و تعبیرهای خود را به توده ی مذهبی عرضه کنند . به این ترتیب این جماعت روشنفکر محکوم به دنباله روی از نحوه تلقی مذهبی عوام بوده و ناچارند سیادت - مراجع مذهبی مورد احترام توده ها را در کلیه مسائل مذهبی بپذیرند . نتیجه اینکه در بررسی موقعیت مذهب در جامعه نباید مذهب این عهد قلیل روشنفکران مورد توجه قرار گیرد ، بلکه برعکس باید آن اسلام و آن شیعه ی دوازده امامی که با تمام موهومات و خرافاتش مورد قبول و به میل توده ها است به رسمیت شناخته شده و همواره تسلط حاکمیت دستگاه ارتجاعی مذهبی روی جریان های مذهبی توده بحساب آیند . باین ترتیب مذهب نمیتواند در لباسی که اصلاح طلبان روشنفکر به آنها می پوشانند از ضربات مهلکی که علم جدید وایدئولوژی مرقی به آن وارد میسازد بر حذر بماند .

اسلام بمثابة ایدئولوژی چه تناقضاتی با مارکسیزم لنینیسم دارد ؟  
 مادر بحث مقدّماتی ، اسلام را به طور مختصر و فشرده معرفی  
 کردیم . برای تحلیل دقیق و شرح اسلام میتوان مباحثی را که مورد  
 اشاره قرار گرفت بسط داده و در تشریح عملی این دین و مذاهب آن -  
 صد ها فاکت را بکار گرفت . اینک مسئلهای که در مقابل ماست اینست  
 است که معلم کیم اسلام و بطور کلی دین میتواند در کنار و یا در تلفیق  
 با مارکسیزم لنینیسم ایدئولوژی یک جهان مرفی قرار بگیرد یا نه ؟  
 چنانچه میدانیم ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازیست . در جامعههای  
 استعماری ، ناسیونالیسم ضد استعماری ایدئولوژی بورژوازی ملی در  
 مبارزه ضد استعماری است . مذهب نیز در جامعهی صنعتی و استعمار  
 زده بمثابة وسیلهای در دست بورژوازی به کار میرود . جنبش ملی بر  
 د و پرچم ناسیونالیسم و مذهب توسط بورژوازی رهبری میشود . خرد -  
 بورژوازی جامعهی نیمه مستعمره میزبان د و ایدئولوژی بورژوازی  
 و کارگری است . خرد ، بورژوازی نحوهی تلقی خود را میتواند در هر  
 د و ایدئولوژی داخل کند و شك خود را بر هر د و باقی بگذارد ولی  
 خود دارای يك ایدئولوژی کاملاً مستقل از د و طبقه متخاصم نیست .  
 قشرهای مختلف خرد ، بورژوازی بین د و قطب ایدئولوژیک درنوسانند .  
 قشرهای مرفه تر به سوی ایدئولوژی بورژوائی تمایل دارند و قشرهای  
 محروم و ستمکش به ایدئولوژی پرولتاریا تمایل میشوند . با همه اینها  
 ترکیب ناسیونالیسم و سوسیالیسم با مذهب و سوسیالیسم یا مارکسیزم لنینیسم  
 و مذهب ماهیت ایدئولوژی بورژوائی را تغییر نمیدهند . در جامعه  
 صنعتی بورژوائی ، استعمار در گذشته ناسیونال - سوسیالیسم و  
 سوسیال - مسیحی را بوجود آورده است . هر د و پدیده کاملاً ارتجاعی  
 بود مانند ولی در جامعههای استعماری ، سوسیال - ناسیونالیسم ( مثل  
 احزاب بعث متحد سوسیالیستی عرب ) بمثابة ایدئولوژی بورژوازی  
 ملی و قشرهای تابع آن در مراحل از مبارزه ی ضد امپریالیستی  
 جنبه ی ترقیخواهانه دارد . در کشورهای اسلامی و بخصوص عرب اغلب

سوسیالیزم ناسیونالیستی رنگی از اسلام نیز دارد و در نتیجه از سوسیالیزم اسلامی و از ناسیونالیزم عرب (ایرانی) بصورت يك ایدئولوژی التقاطی استفاده شده است. مارکسیزم اسلامی بعنوان يك ایدئولوژی ترکیبی پدیدهای تازه است که هنوز بصورت منظم و مدون در نیامده. در این مرحله از تکامل اجتماعی که بورژوازی ملی بسود بورژوازی کپرادور تحلیل رفته و نظام فتودالیزم نیز در شرف نابودی است و يك نظام سرمایه داری وابسته جایگزین شده و در نتیجه مرحله ی انقلاب بورژوازمکراتیک شهری شده و جنبش ترقیخواهان ۰۰۰ ملی فقط میتواند در جهت انقلاب تودهای رهبری کند. در این شرایط توجه اساسی به مبارزه طبقاتی الزام آور است. در شرایط حاضر مبارزه ضد امپریالیستی، با منافع طبقاتی توأم گشته و در نتیجه ضروری است که خواستههای طبقه ستکشی در برنامه انقلاب گنجانده شود. در این شرایط است که ناسیونالیزم و مذهب، سوسیالیزم و حتی مارکسیزم تلفیق میشوند. با این تحلیل، این ایدئولوژی های تلفیقی، نه فقط بخشی از ایدئولوژی پرولتاریا بحساب نمی آیند، بلکه برخلاف تصور عدای ایدئولوژی خرده بورژوازی نیستند. نیمباشند. این تلفیق ایدئولوژی، همان ایدئولوژی بورژوازی ملیست که منطبق با اوضاع و احوال روز شده است و این اصل که خرده بورژوازی میزبان آن است مغایر با ۰۰۰ ماهیت بورژوازی آن نیست. خرده بورژوازی میتواند خصوصیات خود را روی این ایدئولوژی مثل دیگر ایدئولوژیها از جمله ایدئولوژی طبقه کارگری گذاشته و اثر خود را آشکار سازد.

با توجه به اینکه مارکسیزم اسلامی پدیدهای نوظهور است و از جانب پیروان آن نیز هنوز به عنوان يك ایدئولوژی توسعه یافته تلقی نمی شود، ما سعی میکنیم با این پدیده تعارض ابتدائی برقرار کنیم. به طور کلی آنچه در مورد اسلام گفته شد در مورد دیگر ادیان نیز صادق است. ما کوشش میکنیم که در بحث خود آنجا که مسئله جنبه ایدئولوژیک دارد اسلام (دین) منزه و متجدد شده مورد قبول معتقدان پس مارکسیزم اسلامی را مورد بحث قرار دهیم، نه اسلام کنکرت (مشخص) توده عقب مانده را.

## اسلام و ماتریالیسم دیالکتیک

بنیاد فلسفه مارکسیزم لنینیسم، ماتریالیسم دیالکتیک است که تکامل یافته‌ترین اعتقاد فلسفی انسان در جهان شناسی و معرفت است و بنیاد این معرفت تاریخ و جامعه است. اصل اول ماتریالیسم دیالکتیک تاکید بر ماتریالیسم است که به صراحت تاکید میکند هستی جز ماده و اشکال متنوع آن نیست و هیچ چیز غیرمادی در جهان وجود ندارد. اصل دیگر ماتریالیسم دیالکتیک، خصوصیت عمومی و اساسی ماده و پدیده‌های ناشی از ماده را تبیین میکند. بدین ترتیب نه فقط هستی جزء ماده و خصوصیات ناشی از آن است و برای وجود داشتن نیاز به هیچ عامل غیرمادی ندارد، بلکه شعور آگاهی نیز امری است مادی. حال اگر خدا یا عامل ماوراء الطبیعه (غیرمادی) را هر قدر ممکن است به مفاهیم فلسفی و متافیزیک آن نزدیک کنیم و از برداشتهای عامیانه پرهیز کنیم باز نمیتوانیم آن را در چهارچوب ماتریالیسم بگنجانیم. از نظر مذهب خدا عاملی است غیرمادی که ماده بی شعور و بی شکل را خلق کرده و به تحرك درآورده، مذهبی ها ممکن است از تفسیر عقاید خود بسمه مکتب‌های مختلف ایده آلیستی گرایش داشته باشند، وحدت وجودی و یا پیرو مکاتب دیگر باشند ولی هرگز نمیتوانند ماتریالیست باشند. مذهبیهون معتقدند که هستی، مخلوق و یا تحت تاثیر عامل غیرمادی ماوراء الطبیعه است و نیز غایت آنرا تعیین کرده بدین ترتیب خدا علت و غایت هستی است و طبیعت و همه پدیده‌های آن از جمله جامعه، در جهت مقصود و غایت تعیین شده از جانب خدا برگشت کرده و باین ترتیب تکامل طبیعی دترمینیسم تاریخی و علمی همه ناشی از دو عامل فاعلی و غائی است که در خدا، وحدت می یابد. شاید بخواهند ماتریالیسم را از دیالکتیک جدا کنند در این صورت با توجه به اصول ماتریالیسم دیالکتیک معلوم نیست با حذف ماده، این اصول چه محلی از اعراب دارد. دیالکتیک مارکس و انگلس با دیالکتیک هگل اختلاف اساسی دارد و با تحلیل صحیح، جز رابطهای صوری، رابطهای با آن ندارد. مهمترین اصول این است:

۱ - قانون تأثیرات متقابل پدیده‌های مادی در یکدیگر بطریق وحدت و تضاد - بموجب این اصل همه‌ی پدیده‌های مادی ترکیبی از عناصر و نیروهای متضادند و تغییر و دگرگونی خصلت اصلی آنهاست و وحدت پدیده‌های است موقتی و نسبی در حالیکه پروسه تغییر که با تأثیر متقابل و تضاد تعیین میشود مطلق و همیشگی است .

۲ - قانون تبدیل کیت به کیفیت و بالعکس - بموجب این اصل تغییراتی که در پدیده‌های مادی وقوع می‌یابد فقط کمی نیستند . تراکم کمیات بالاخره منجر به کیفیات تازه‌ای میشود که بصورت يك جهش ظاهر میشود که در مقایسه با تغییرات تدریجی کمی ناگهانی به نظر میرسد و کیفیتی که در نتیجهی جمع شدن تغییرات کمی بوجود می‌آید همانند ازه کیفیت اصلی واقعیت دارد و اما این کیفیت جدید بطور مکانیکی قابل تبدیل و تحلیل به دیگری نیست و نیز فقط محتوی مقدار بیشتری از کیفیت نیست . کیفیت جدید در درون خود رشد کرده و عوامل تازه‌ای را بوجود آورده است .

۳ - قانون نفی در نفی - بموجب این اصل رشته تغییرات کمی و ظهور کیفیات پایان ناپذیر است . هر حالت و یا مرحله از پیشرفت و تکامل مسلسل به مثابه سنتزی است که تضادهائی را که در سنتز قبلی وجود داشت حل میکند و تضادهای ویژه‌ی خود را در سطح تازه‌ای از کیفیات بوجود می‌آورد . به این ترتیب میبینیم که اصول دیاالکتیک صد درصد با ماده کنکرت مربوط بوده و بدون آن معنی و مفهومی ندارد . کسانی که دیاالکتیک مارکس را به معنی دیاالکتیک هگل تلقی میکنند و از دیاالکتیک فقط تز و آنتی تز و سنتز را آنهم در زمینه مقوله‌های ذهنی میگیرند ممکن است با نفی ماتریالیسم خود را تابع دیاالکتیک بدانند . در این صورت باید به آنها تذکر داد که دیاالکتیک آنها دیاالکتیکی ایدئالیستی است . در این حالت بر تمام پروسه‌ها مشیت الهی بصورت علت غائی حکم میراند و همبستگی ماده و پدیده‌های مادی و یا حرکت کمی و کیفی و

تضاد درونی آن عوامل تعیین کننده پدیده های بعدی نیست . در این صورت ، تراوتی تر نیست که سنتز را بوجود می آورد . سنتز از قبل تعیین شده و جهان در جهتی که از جانب معمار آن قبلا در نظر گرفته شده حرکت میکند . دلائلی در دست است که نشان میدهد مذهب ها حتی نمیتوانند مرقی ترین مکتبهای ایده آلیستی را بپذیرند آنها نمیتوانند ایده آلیسم ارسطو ، افلاطون ، دکارت و هگل را بپذیرند عامل غیر مادی مذهب ها یعنی خدا فقط عاملی نیست که در آفرینش جهان را خلق کرده و غایت آن را معلوم نموده باشد ، او عاملی است که دائم در جهان فعالیت میکند و قادر است هر پروسه را بنا به تمایل و اراده خود تغییر دهد . اگر چنین نبود پرستش و تقدیس او نه تنها ضرورت نداشت بلکه اعمالی زائد و احقانه تلقی میشد . اگر خدا بفرض عاملی غیر مادی بود که جهان را خلق کرده و در همان بدو خلقت قوانین حرکت و تکامل ماده را ( مثل اصول دیالکتیک ) نیز خلق کرده و غایت جهان را نیز در نهاد قوانین و نوامیس مادی جهان خلق کرده و دیگر هر لحظه در تغییر جهان و پدیده های مهم و پیشریا افتاده ی آن دخالت نداشته چرا باید او را پرستید و آداب و تشریفات مذهبی را بجا آورد و از او برای موفقیت مدد گرفت ؟! چرا پیامبران بسا ایجاد رابطه با آن ( وحی ) در دگرگونی های جهان ( از طریق دگرگونی جامعه ) دخالت میکنند ؟ واقعیت این است که مذهب ها خواه مسلمان و خواه مسیحی ، خواه بودائی ، اصول دیالکتیک را درک نکرده اند . آنها نمیدانند که پیروان ماتریالیسم دیالکتیک برای جهان و طبیعت سرنوشت محتمل از قبل تعیین شده و علت غائی قائل نیستند . قوانین دیالکتیک قوانینی است عینی که از مشاهده حرکات پدیده های مادی بوجود آمده است و تنها همین روابط مادی دیالکتیکی است که پدیده های فعلی بوجود میآورد و اینها مطالبی است که پایه گذاران ماتریالیسم دیالکتیک و مفسران و شاگردان آنها بحد کافی روشن کرده اند غرض این است که به اقتضای مهمترین تناقضات این ایدئولوژی تلفیقی

اشاره کنیم . با این مقدمات باید مارکسیست های مذهبی بپذیرند که ما ترالیسم دیالکتیک یعنی مبانی فلسفه مارکسیسم لنینیم را نمی پذیرند و با آن اختلاف اساسی و حل نشدنی دارند .

### اسلام و ماتریالیسم تاریخی

ماتریالیسم تاریخی کاربرد اصول ماتریالیسم دیالکتیک در زمینه های جامعه و تاریخ تکامل جامعه بشر است . ماتریالیسم تاریخی مبتنی است بر ضرورت و جبر تاریخی . ماتریالیسم تاریخی تحولات اقتصادی را اساس تحولات اجتماعی می شناسد و معتقد است جامعه دارای دو لایه است : زیر بنا و روبنا . زیر بنا شامل دو جنبه است :

- الف - نیروهای مادی تولید یعنی تکنیک و وسائل تولید .
- ب - روابط تولیدی یعنی نظام مالکیت ( توزیع و مبادله ) .

ماتریالیسم تاریخی معتقد است که جامعه ی بشری از يك صورت طبقاتی که آن را کمون اولیه می نامد بصورت جامعه ی غیر طبقاتی تکامل یافته و در این صورت ها عمدتاً بردگی ، سرواژ و سرمایه داری است . جامعه در جهت تکامل خود به جامعه ی غیر طبقاتی عالی در سطح بسیار تکامل یافته تکنیک میرسد که مرحله ی مقدماتی آن سوسیالیسم و مرحله ی نهائی آن کمونیزم است . ماتریالیسم تاریخی تاکید میکند که مبارزه طبقاتی نقش تعیین کننده ای در تکامل جامعه دارد و تمام زمینه های اجتماعی گرچه ظاهراً اغلب بطور نا آگاه عمل میکنند . . . در ماتریالیسم تاریخی مذهب بخشی از روستاست همچنان که قوانین ، دولتها ، هنرها ، علم ، فلسفه ها ، ایدئولوژی ها و بسیاری پدیده های دیگر عوامل روستائی هستند . عوامل روستائی گرچه در زیر بنا اثر متقابل میگذارد ، لکن خود تابع تغییرات زیربنائی است . با دگرگونی زیر بنا ، روستا تغییر میکند . بدین ترتیب هر دین یا مذهب مربوط به روستای يك مرحله عینی از تکامل جامعه بوده و قطعاً تابع تضاد طبقات است یعنی ادیان و مذاهب جنبه ی طبقاتی دارند ( مثل دیگر

عوامل روشنائی (۱) « بطور کلی پدیدهای بنام مذهب نمیتواند خارج از قوانین تکامل جامعه ی بشری وجود یافته و به حیات خود ادامه دهد . به عبارت دیگر مذهب نیز تابع ماتریالیسم دیالکتیک است ولی آیینها مذهبی های مارکسیست میتوانند این نحوه ی تلقی را بپذیرند ؟ آنها معتقدند که مذهب بخصوص اسلام (۲) « و با چه معیاری اسلام از مذاهب یکتا پرست دیگر متمایز میشود ؟ (۳) خارج از دینامیزم تاریخ عمل میکند . اسلام نه محصول تاریخ بلکه سازنده تاریخ است . پیغمبران بخصوص محمد رسالت یافته اند که جامعه را بسازند و روابط اجتماعی را دگرگون سازند . محمد و آئین او يك عامل روشنائی از مرحله ی بردگی سرواژه نیست که با دگرگون شدن زیرساخت دگرگون شود . آئین محمد ابدی است فقط باید اصالت آن را حفظ کرد و آن را با دانش جدید تعبیر کرد . نظریات مارکسیستهای مذهبی در مورد مذهب و اسلام درست در نقطه مقابل مارکس و مارکسیست ها قرار دارد . آنها این تناقض را انکار نمیکنند زیرا اصلاً قابل انکار نیست . پس تکلیف چیست ؟ میگویند باید مارکسیزم دست به تحلیل تازه ای درباره اسلام بزند و جایگاه آنرا در ماتریالیزم تاریخی از نو تعیین کند . مارکس و لنین و دیگران از ... اسلام درست بر خلاف تبیین مذهب « به عنوان يك عامل روشنائی طبقاتی است . از دیدگاه مارکسیزم اسلام در آغاز ظهور يك عامل روشنائی از جامعه عقب مانده ی قرن ششم میلادی عربستان و دنیای اطراف آن بود . آنچه را که بعنوان حشو میخواهند مذهب ها از آن بزدایند زاید های طبیعی و ضروری است که برای انطباق خود با جامعه های مختلف معاصر و سپس با جامعه های پیشرفته است . به اعتقاد مارکسیزم کوششهایی که از چند دهه پیش برای تجدید اسلام بعمل می آید کوششهایی است که برای انطباق این مذهب با جامعه ی سرمایه داری و شرایط تازه اجتماعی و اخیراً با خصومت ضد امپریالیستی بورژوازی ملی در کشورهای اسلامی به عمل می آید و هدفش اینست که وابستگی طبقاتی اسلام و فتودالیزم را تبدیل به وابستگی سرمایه داری بخصوص



بورژوازی ملی کند. در هر حال اسلام يك عامل روشنائی طبقاتی خواهد بود.  
ایدئولوژی مارکسیزم اسلام چه مسائلی را بدنبال می آورد؟

کسانی که رابطه بسیار مهم تئوری با عمل را درك نمیکنند میتوانند بدون دغدغه خاطر دچار بی بند و باری ایدئولوژیک باشند. ایسن عده فکر میکنند که اعتقادات ایدئولوژیک امری است فرعی و بی اهمیت که گویابنا بر سنت و عادت باید چائی. در جریانات سیاسی به آن اعطا شود. حال آنکه مارکسیست — لنینیست به عنوان يك عامل بنیادی به خلوص ایدئولوژی خود می اندیشد و به آن اهمیت درجه اول میدهد. ببینیم این اهمیت ناشی از چه عواملی است:

۱ — ایدئولوژی هر جریان سیاسی تابع وابستگی های اجتماعی آن جریان است.

۲ — خصوصیات هر ایدئولوژی نحوه ی خاصی از شناخت و تجزیه و تحلیل جامعه و محیط اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد که در تعیین جزئی ترین مسائل مبارزه اثر میگذارد چه رسد به تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه.

۳ — ایدئولوژی های مختلف تربیت های سیاسی و مبارزاتی مختلف را بدنبال دارد. ظرفیت های مختلف مبارزاتی و نحوه تلقی های متفاوتی را از دوستان و دشمنان جنبش ظاهر میسازد. بدین ترتیب اهمیت و خلوص و شهرت ایدئولوژی غیر قابل انکار است.

مذهبی های مارکسیست نمیتوانند منشاء طبقاتی جریان سیاسی خود را نادیده بگیرند و صرف نظر از اینکه این جریان نیز بخشی از خرده بورژوازی استعمار نظر تولید سیاسی نیز درون جریان سیاسی بورژوازی ملی پرورش یافته و علائق جدی خود را با این جریان قطع نکرده است. برای این مبارزان حقانیت و سودمندی اسلام نبوده — است که آنها را وادار به ترکیب مارکسیزم با اسلام نموده بلکه برعکس آنها نیز بنا بر عادت و سابقه اغلب در خانواده های متعصب مذهبی

بود مانند و سپس در جریان سیاسی اجتماعی مذهبی نهضت آزادی یا انجمن اسلامی مهندسان پرورش یافته اند . در يك كلام قبل از هرچیز دیگر ( مسلمان ) بوده اند و سپس بنا بر ضرورت های سیاسی مارکسیزم را مورد عنایت قرار دادند . در شناخت این جریان سیاسی ما نمیتوانیم در نحوه جریان یافتن و تکامل و ترکیب این جریان سیاسی بی اعتنا بمانیم . سازمان مجاهدین خلق طی دو سال اخیر بنا بر همه گیر شدن مارکسیزم و شکست ایدئولوژی های ناسیونالیزم و مذهبی بورژوازی ملی در میدان های مهم جنبش ضد امپریالیستی جهان به مارکسیزم روی آورد ، بی آنکه ایدئولوژی قدیمی خود را که ناسیونالیسم مذهبی است ترك کرده باشد و آنها بی آنکه توجهی به تناقضات شوربك و عملی این دوايدئولوژی داشته باشند سعی کردند شناخت مارکسیستی از جامعه را اساس کار خود قرار دهند . لکن در این شنا همواره مذهب دخالت کرده و آنان را از داشتن يك برداشت صریح و قاطع نسبت به مسائل اجتماعی محرم کرده است . در عمل نیز ایستادن تردید ها و دوگانگی ها بروز کرده و تحلیل دقیق مراحل رشد و نحوه عمل آنان ، این ضعف را آشکار میسازد . معذالك ، مهمتر از همه تأثیر این ایدئولوژی تلفیقی در تعیین استراتژی و تاکیک از جانب این سازمان است که ما به آن می پردازیم :

### مسائل استراتژی و تاکیکی ناشی از ایدئولوژی مارکسیزم اسلامی

۱- در مسائل استراتژيك مذهبی های مارکسیست سعی میکنند استراتژی و تاکیک های خود را با معیارهای مارکسیستی تعیین کنند و اسلام را کمتر در آن دخالت دهند ، لکن علیرغم این کوشش ، اولین مسئله استراتژيك ، شناخت نیروهای انقلابی جامعه ، یعنی کیفیت مبارزاتی آنها ، یعنی تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و متناسب با هر مرحله از انقلاب ، متکی شدن به نیروهای بالفعل بخاطر ایجاد اهرم برای بحرکت در آوردن نیروهای بالقوه است . مذهبی ها در شناخت نیروها

و طبقات جامعه ایران بخصوص در تعیین موقعیت بسوزوازی و قشرهای  
 خرده بسوزوازی دچار اشکال اساسی میشوند . در تعیین حدود و -  
 مرزهای جنبش ملی - ضد امپریالیستی از جنبش کارگری دچار مشکلات  
 ابهام انگیزی هستند که نمیتوان این مشکلات را حمل بر اندک بودن  
 مطالبه سازمان کرد . این مشکلات خواه بصورت جمعی و خواه بصورت  
 فردی در کیفیت ایدئولوژی آنها ریشه دارد . آنها نمیتوانند به این  
 سئوالات با صداقت و صراحت پاسخ گویند که آیا خود را جزئی و بخشی  
 از جنبش کارگری میشناسند یا از جنبش ملی ؟! دومین مسئله اشتباه  
 روی میزان واقعی نفوذ مذهب و تعیین نقش آن است بر روی توده ها .  
 مذهب ها به نفوذ مذهب پر بها داده و تحولات اجتماعی را در  
 تضعیف موقعیت مذهب در جامعه بحساب نمی آورند و در نتیجه در  
 تعیین تاکتیک های لازم دچار اشتباه میشوند . سومین مسئله در نظر  
 نگرفتن امکانات واقعی قشرهای مذهبی در جنبش است . آنها توجه  
 نمیکند که قشرهای مذهبی مثل بازاری ها و کسبه شهری در جنبش  
 مسلحانه کمتر از دیگر قشرهای خرده بسوزوازی و طبقه کارگر نیروی  
 بالفعل بحساب می آیند . بخصوص در مراحل اول درگیری مسلحانه  
 مذهبی ها نه فقط روی امکانات واقعی این قشرها دچار اشتباه هستند  
 بلکه در تعیین تمایلات انقلابی و محافظه کارانه این قشرها نیز در  
 اشتباه هستند . این مسئله نیز مشکلات تاکتیکی برای جنبش ایجاب  
 خواهد کرد . چهارم تعیین سرنوشت و موقعیت مذهب ( حتی بمعنی  
 اسلام متجدد ) در انقلاب توده های در جامعه نوین بمعنی دموکراسی  
 خلق است . مارکسینم - لنینینم به مذهب در جامعه نوین به مثابه  
 بقایای روئنائی جامعه های گذشته مینگرد که باید طبق برنامه بطور  
 پیگیر از طریق مسالمت از جامعه ریشه کن شود . مذهب ها که اسلام  
 را برای تمام مراحل تکامل جامعه ضروری می شمارند . قطعاً نمیتوانند در  
 این مقصود همراهی نشان دهند . آنان ناگزیرند درست در مقابل این  
 جریان قرار گرفته و در صورت بدست آوردن رهبری انقلاب و تأمین

حاکمیت برای خود در جهت گسترش مذهب (مذهب متجدد) بکوشند و ایده آل های اسلامی را در جامعه ی نوین برپا سازند . آنها حتی ناکزیرند جلوی هرگونه فعالیت غیر مذهبی را سد کنند مگر آنکه به دیکتاتوری خلق و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی این اصل اساسی مارکسیسم-لنینیسم اعتقاد داشته باشند. در واقع پنجمین مشکل در همین اصل مارکسیستی که از جانب لنین مورد تاکید قرار گرفته ، قرار دارد . آیا مذهبها به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد دارند ؟ آیا ایدئولوژی خودشان را از طریق دیکتاتوری در جامعه تعمیم خواهند داد ؟ آیا پیروزی و بخصوص قشرهای میانه و بالای خرده پیروزی (بازاری ها) پیشه وران که مذهب در زندگی آنها نقش بیشتری دارد) را در جامعه ی نوین تحلیل خواهند برد ؟ البته همی مسائل در صورتی بروز میکند که جنبش انقلابی تحت رهبری این جریانات تلفیقی قرار گیرد و جامعه ما سرنوشتی مانند الجزایر و مصر و عراق و اندونزی سوکارنو پیدا کند . ولی بهر حال ، مبارزین مذهبی مارکسیست خواستار رهبری و خواستار حاکمیت اند و باید باین پرسش ها پاسخ بدهند . این پاسخ عملاً در جامعه های یاد شده داده شده است . خلاصه کلام این است که مذهب های مارکسیست در شناخت جامعه معاصر و تعیین نیروها و اوتکاه درست به آنها دچار اشتباهند و انقلاب را به سنگلاخ های خطرناک میکشانند و در فردای انقلاب و پیروزی نیز حاکمیت زحمتکشان و طبقه ی کارگر را بخطر انداخته مانع پیروزی انقلاب خواهند شد مگر آنکه قدم به قدم در هر مرحله ، تاکتیکهای خود را تصحیح کرده و از جریان سالم انقلاب پیروی کنند و سرانجام در جانب گیری از مارکسیسم یا اسلام یا قاطعیت انقلاب عمل کنند و نحوه ی تلقی خود را بطور اصولی و اساسی تصحیح کنند .

### ۱- در مسائل تاکتیکی

تاکتیک این خصوصیت را دارد که تمام برداشتهای ایدئولوژیک و تمام خصوصیات استراتژی باید در آن شکل گرفته و مورد اجرا گذارده

شود \* بنابراین در مسائل تاکتیکی تئوری بیش از هر مورد دیگر عمل نزدیک میشود و در واقع تئوری در خدمت عمل قرار میگیرد \* حال بپینیم دوستان مذهبی مارکسیست ما در این زمینه اساسی چه میگویند و چه میکنند \*

۱ - یکی از اصول بنیادی سازمان مجاهدین خلق \* عضوگیری از میان افراد مذهبی است \* اگر فردی واجد کلیه صفات مبارزه جوشم و سیاسی باشد و فقط معتقد به مذهب نبوده و آئین مذهبی بجای نیاورد بدون این سازمان راهی ندارد \* روی این اصل تکیه میشود و آنرا لازمه تأمین وحدت ایدئولوژیک در درون سازمان میشناسند \* ازسوی دیگر نگاهی به ترکیب اجتماعی افراد این سازمان نشان میدهد که بیش از هر سازمان سیاسی دیگر با عناصر روشنفکر خرد و بزرگ سروکار دارد و در عین حال حتی خود مذهبی ها نمیتوانند منکر شوند که در بین قشر روشنفکر جامعه ما مذهب نقش بسیار اندک و استثنائیی دارد \* بپینیم نتیجه چه میشود ؟

مقدمه اول - بدلیل ترکیب اجتماعی افراد این سازمان و دیگر سر یازمانهای انقلابی که مبارزه مسلحانه را در شرایط حاضر پذیرفته اند روشنفکران بالفعل ترین نیروهای انقلاب در مرحله فعلی هستند \*

مقدمه دوم - روشنفکران از انگیزه های مذهبی پیروی نمیکنند و تمایل ناچیزی آنها در افراد خیلی از این قشر به انجام مراسم و آئین مذهبی وجود دارد \*

نتیجه : مجاهدین خلق خود را از قسمت اعظم نیروهای بالفعل جامعه در مرحله فعلی محروم کرده اند و مرز عبور ناپذیری بین خود و آنها کشیده اند \*

۲ - تمایلات و اعتقادات مذهبی در ترکیب سیاسی و نظامی افراد اثر گذاشته و از شناخت علمی هر موقعیت و بکار گرفتن کلیه عوامل موجود در مکان و زمان جلوگیری کرده است \* مذهبی ها از درك خصوصیات

دشمن در عمل بازماند ماند و به معیارهای غیر عمر و غیر پارساست —  
متوسل شد ماند . اخلاق و آداب و مفاهیم بورژوازی آن در نحوه ی عمل  
این مبارزات دخالت کرده و بسود دشمن تمام شده است . فالتایسزم  
مذهبی در لحظات حساس جانشین به کار گرفتن تمام امکانات موجود  
شده و آگاه و ناآگاه بجای اتکا به امکانات ، حتی جزئی ترین آنها ،  
به تقدیر و مشیت الهی متوسل شد ماند . این حالت بخصوص در مواردی  
که دشمن در حال غلبه و تسلط بوده است بچشم میخورد .

۲ - ارزیابی اشتباه در تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و پربها  
دادن به تعایلات مذهبی قشرهای محافظه کار جامعه ، موجب شده  
بورژوازی ثمر بخش بودن تاکتیک های مذهبی را تأیید کند . این  
مسئله واجد اهمیت زیادی است و ما به تحلیل مشروح تری از آن می —  
پردازیم . اصولاً بکار گرفتن تاکتیکهای مذهبی مستلزم اعتقاد به مذهب  
نیست . به عبارت دیگر ممکن است عناصری غیر مذهبی نیز برای تدارك  
انقلاب و به حرکت در آوردن توده ها بفکر استفاده از تاکتیک های  
مذهبی بیفتند ولی باید توضیح داد که در مورد دوستان مذهبی ما ،  
تأکید روی بکار بستن تاکتیک های مذهبی با ایدئولوژی و استراتژی  
آنها هماهنگی دارد .

اول ببینیم تاکتیک های مذهبی چه خصوصیات دارند و در —  
مرحله فعلی مبارزه به چه صورتهائی میتوانند ظاهر شوند . بکارگرفتن  
احساسات و اعتقادات مذهبی قشرها و طبقات جامعه و تأکید بر این  
احساسات و اعتقادات عمده ترین صفات تاکتیکهای مذهبی است . اوج  
این نحوه عمل دادن رنگ مذهبی کامل به مبارزه و برافراشتن پرچم  
مبارزه مذهبی در راه دین برحق و به عبارت ساده تر اعلام جهاد  
مذهبی بر ضد دشمنان خداست که در حاکمیت اند ، در شرایط مانیز  
تاکتیکهای مذهبی به صورت های زیر ظاهر میشوند

الف - توسل به مراجع مذهبی و استفاده از ارتجاع و نفوذ رستاک

ب - اتکا به نص قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب مذهبی برای توجیه حقانیت مبارزه با دستگاه حاکمه .

ج - تحريك احساسات مردم در روزهای سوگواری ( مذهبی ) و استفاده از منبر و مسجد در این روزها ، بطور کلی استفاده از مجمع مذهبی در تحريك احساسات محافظه کارانه توده ها در مباحثی که با مذهب تضاد دارد بعنوان هتك حرمت مذهب و اصول و فروع آن بشمار میرود . مثل تحریم مشروبات الکلی ، تخطئه سینما و موزیک و پارهای مظاهر تعدن غرب که در جامعه رایج شده ، مبارزه با لخت شدن زنهای بعنوان مد فرنگی در قبال چادر و چاقچور ، مخالفت با عکس ها و تصاویر جنسی و از این قبیل و بسیاری چیزهای دیگر . در این موارد مذهبی ها روی زبانهای اجتماعی این مفاسد دست نمیگذارند و حداقل در بیسن توده ها و عوام الناس صرفاً به مغایرت و منافات این پدیده ها با مذهب تأکید میکنند .

د - تشویق و تحذیر مذهبی های قشری و متعصب و میدان دادن به خشکه مقدس ، بمعبارت دیگر در حالیکه مذهبی های مارکسیست در مخافل خاص روی تجدید سازمان مذهب و ترقی آن گفتگو میکنند در بین توده ها از کلیه خصوصیات ارتجاعی و محافظه کارانه مذهب حمایت کرد و بآن دامن میزنند .

با تحقق و غور بیشتر میتوان فهرست مفصل تری از تاکتیکهای مذهبی ارائه داد ، توضیحی که در اینجا لازم است داده شود این است که این تاکتیکها در مبارزه مسلحانه بطریق مخصوصی بخود و اغلب با ترکیبی از مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی بمورد اجرا گذاشته میشود . حال ببینیم چه معیارهایی برای تشخیص میزان تعایلات مذهبی مردم در جامعه خود در دست داریم و استفاده عملی از این تعایلات در جهت جنبش تا چه حد است ؟ دو پرسه را بعنوان فاکت تشریح میکنیم :

الف - حزب توده سی سال قبل با روشهایی که گاه ضد مذهبی بود

یا به میدان مبارزه سیاسی گذاشت. چنانچه میدانیم این حزب طی دوره دوازده ساله ی ۲۰ - ۳۲ اشتباهات فاجعه آمیزی مرتکب شد که هر کدام برای رسیدن توده ها از آن کافی بود. در برابر حزب توده دستگاه حاکمه موقتاً از تاکتیکهای مذهبی استفاده کرد و از نقطه نظر صف های حزب توده که ناشی از عدم درک انترناسیونالیزم و داشتن رابطه غیر اصولی با اتحاد شوروی بود برای تحريك احساسات مذهبی و ناسیونالیستی توده ها استفاده میکرد. دیری نکشید که جبهه ملی بعنوان يك رقیب نیرومند وارد میدان شد و چنانچه میدانیم جبهه ملی نیز از تاکتیکهای مذهبی سود جست. خوب ببینیم توده ها به این تاکتیکها چگونه پاسخ گفتند. «علیرغم اشتباهات فاجعه آمیز حزب توده» این حزب در بین قشرهای روشنفکر، خرد، بورژوازی در بین زحمتکشان دارای چند ده هزار عضو و چند صد هزار طرفدار اروپا قریب بود و حال آنکه جامعه ایران در بیست سال اخیر و بخصوص ده سال اخیر با گسترش نظام سرمایه داری "وابسته" و تحلیل رفتن فتودالیزم و گسترش تمدن شهری و نفوذ تمدن غرب با توسعه ی سریع تعلیم و تربیت جدید تمایلات مذهبی به میزان چشمگیری نه فقط در شهرها بلکه در روستاها نیز روبه کاهش گذاشته است. پرسش این است که آیا در شرایط حاضر توده های میلیونی از جنبشی کاشتیا هائی چنین فاجعه آمیز مرتکب شده حمایت نخواهد کرد؟

تحلیل پروسه مورد بحث نشان میدهد که در جامعه ما نپسرها مانند همی اجتماعات بشری معاصر، توده ها از منافع و مصالح اقتصادی پیروی میکنند و مذهب فقط هنگامی میتواند در مبارزه ی آنان بحساب آید که دقیقاً در جهت منافع و مصالح آنها مخرج گرفته باشد.

ب - واقعاً خرداء و تمایلات مادی مردم را با خیمه ی دین و مذهب و تعلق به این و آن واقع همین اصل اخیراً ذکر را تأکید میکنیم. خیمه ی دین و مذهب را گدازیم به دست خود و به دست خود را از دین و مذهب بکشیم.



برانگیخت زیرا صراحتاً با حکومت مخالفت ورزیده بود. مردم دریا نزد ششم خرداد نه بخاطر فقط دین بل بخاطر حفظ و تأمین حقوق خود بسد میدان آمدند. نبودن يك رهبری شایسته، در واقع خلا رهبری سیاسی، به خمینی و گروههای مذهبی امکان داد که از فرصت استفاده کنند و رهبری جریان را بدست گیرند. نه تنها در حال حاضر عناصر غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی نیروهای بالفعل جنبش اند بلکه در آخرین مراحل جنگ تودمای برای جلب توده های میلیونی مبارزه نیازی به اعمال تاکتیکهای مذهبی وجود ندارد. چنانچه انقلابهای تودمای دیگر جوامع معاصر نیز نیازی بدان نداشت. اما ممکن است کسانی بگویند که: ولو تأثیر مذهب اندك نیز باشد از همین تأثیر اندك نباید گذشت و توسل به تكتيك های مذهبی را باید مجاز شمرد. ما اينك به زبان های ناشی از تكتيك های مذهبی میپردازیم.

الف - با توجه به اینکه مذهب توده ها مذهبی است سطحی و خرافی که تحت تأثیر دستگاه مذهبی است، روحانیون و بخصوص کاست عالیرتبه مذهبی روی این تحایلات اثر میگذارند. مذهب متجدد نشده مذهبی های مارکسیست در توده ها نفوذ ندارد و توده های عقب مانده از حیث مرجعیت سندیت مذهبی محافل ارتجاعی و محافظه کار را معتبر می شناسند نه روشنفکران تجدید طلب در مذهب را. از سوی دیگر مذهبی های مارکسیست نظراً و عملاً به مذهب اعتبار بخشید مانند وزیر لوای آن عمل کرد مانند. این تابعیت از مذهب يك حق و توی خورد کننده به مراجع مذهبی میدهد که هرگاه این جماعت را تکفیر کنند در رابطه آنان با توده های مذهبی یعنی کسانی را که با انگیزه مذهبی می خواستند بدنبال بکشانند اثر قاطع میگذارد. به عبارت دیگر شبهه عمر مذهبی ها در دست مراجع عالی مذهبی قرار میگیرد و هرچا که به انانیت با مصالح آنان مطابقت نکند این شبهه را بر زمین خواهند زد. با توجه به اینکه مراجع مرجع حداقل محافظه کارند تا چه زیاده

شمشیر د مولکس فرود نخواهد آمد ؟ آیا چنانچه مذہبی های مارکسیست تکفیر شوند ، توده ها از پی آنها خواهند آمد ؟ با زحمت و مسسرف انرژی زیاد توده های غیر مذہبی یا توده هایی که انگیزه ی مبارزه شان مذہب نیست یعنی همان کسانی که در اول این بحث به آنها اشاره شد از پی آنها خواهند آمد ؟ البته نه با تاکتیک های مذہبی . از هم اکنون وحشت تکفیر در سیمای سازمان مجاهدین خلق دیده میشود و آنها را برخلاف مصالح فوق سازمانی یعنی برخلاف مصالح جنبش انقلابی به تنگ روی و محافظه کاری فرا میخواند . از سوی دیگر اگر سر چنین تکفیری اعلام شود عناصر و افراد این جنبش مذہبی مارکسیست در درون سازمان و یا پیرامون آن چه خواهند کرد ؟ آیا در ایستادن صورت مذہب باز یک عامل تقویت کننده ی وحدت ایدئولوژیک در بین آنها بحساب خواهد آمد ؟ قطعاً نه . دوستان مذہبی بسیاری احتراز از چنین درگیری هایی با مراجع مذہبی ناگزیرند خصلت های انقلابی جنبش خود را در حد تمایلات عالیہ ی مراجع محافظه کار نگهدارند . آنها از هم اکنون از اینکه در دادگاهها رسماً از مارکسیسم دفاع شده دچار نگرانی شده اند و این نگرانی محق نیز هست .

ب - در بکار گرفتن تاکتیک های مذہبی ، دستگاه حاکم پر مذہبی های مخالف خود برتری دارد و حداقل پایگاه مادی دارد . دستگاه حاکمه همواره آماده است که با مرتجع ترین محافل مذہبی متحد شود بخصوص پس از سرکوبی این محافل و تأمین تسلط خود بر آنها و با تضمین آنها این محافل آماده اند تا با اندک گوشه چشی به خدمت سبعمانه دستگاه در آیند و از آنجا که در مقابل مرتجعین مذہبی ، اکثریت سیاسی محافظه کار ضد انقلابی قرار دارند جنبش مذہبی مارکسیستی میتواند از حمایت جناح انقلابی موثری برخوردار گردد . فراموش نباید کرد که زمینه تاکتیک های مذہبی عقب مانده ترین توده ها هستند و در دست ... داشتن ترسیده های مذہبی و امکانات عظیم و وسیع ... در کشور

کردن تمایلات این عقب مانده ترین توده ها به مراتب مؤثرتر است تا اقدامات محدود دوستان مذهبی ما در مقابل حرکت ارتجاعی دستگاه حاکمه و محافل مذهبی. کمونیست ها همواره به پرده دری و افشاگری از مراجع عالی مذهبی پرداخته و با بی اعتبار ساختن آنها به عنوان عناصر ضد انقلاب متحد استثمار و ارتجاع از خود دفاع کرده اند. این واقعیت همراه صداقت انقلابی یاد زهر مؤثری در خنثی کردن کوششهای ارتجاعی محافل مرتجع مذهبی است ولی آیا دوستان مذهبی ما توانائی یکسار بردن این تاکتیک متقابل را دارند؟ آیا میتوانند صد و هشتاد درجه گردش کرده مراجع عالی تشیع را مفتضح کنند؟ در این توانائی بحق تردید داریم.

ج - بکار گرفتن تاکتیکهای مذهبی مانع رشد خصلتهای انقلابی و ترقیخواهانه توده ها در جریان مبارزه و انقلاب میشود در حالیکه عناصر روشنفکر و پیشرو مذهبی دچار مشیت و تقدیر الهی باشند از توده های عقب مانده چه توقعی باید داشت؟ آیا تقویت این روحیه در توده ها بسود انقلاب است؟ آیا نباید در رهائی توده ها از اعتقادات مسموم کننده مذهبی که در تأثیر منفی آن دوستان مذهبی ما با هم عقید مانسد کوشش کرد؟

### ما در مقابل تاکتیکهای مذهبی ضد انقلاب چه باید بکنیم؟

ما کوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی توده را جریحه دار نکنیم به عبارت دیگر در مبارزه با مذهب دچار چپ روی نشویم و کار فردا را در برنامه خود قرار نخواهیم داد. ما حتی به احساسات مذهبی تسوده احترام میگذاریم و به آن بکلی بی اعتنا نخواهیم بود و در حالیکه پس آنکه برآستی ضروری باشد دست به تظاهر ضد مذهبی نخواهیم زد، سعی خواهیم کرد مراجع مرتجع مذهبی را در انظار توده ها بی اعتبار سازیم تا ضربه هایی که بر ما وارد میمانند آورد هرچه کمتر اثر داشته باشد. ما باید بدانیم که توده ها از مبارزه با مذهب و از مبارزه با روحیه های

فشری و ارتجاعی سرچشمه گرفته و مبارزات سیاسی محافظه کارانه مراجع مرفق و مذهبی در دستگاه مذهبی در اقلیت است . ما بارها شاهد همکاری و اتحاد صیحه ارتجاع سیاسی و مذهبی بودیم و در ایمن زمینه دچار ساده لوحی و خوش بامری نخواهیم شد . ما هیچگاه بسندیت و اعتبار دستگاهی که دیر یا زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت ولو بعنوان تاکتیک کمک نخواهیم کرد . ولی مادامی که این مراجع در قبال دستگاه حاکمه قرار دارند و علیه ما وارد عمل نشدند از هماهنگی با آنها ابائی نخواهیم داشت .

### تکلیف ما با دوستان مذهبی مارکسیست چیست ؟

این جریان و این سازمان را دوست خود میدانیم ، زیرا در شرایط فعلی با آن بطور کلی وحدت تاکتیکی و واحدی وحدت استراتژیک داریم . تضعیف موقعیت این جریان را در شرایط امروز تضعیف جنبش بحساب می آوریم و از آن پرهیز میکنیم و در همین حال در قبال این جریان مثبت و مرفق در شرایط حاضر احساس مسئولیت میکنیم . احساس مسئولیتی که با مصالح جنبش مسلحانه بستگی دارد . پس خود را موظف میدانیم در جریان عمل و طی مراحل مبارزه در سطح معینی تصحیح و تبدیلی ایدئولوژی این جریان را کمک کرده از آنها بخواهیم ایدئولوژی خود را با مارکسیسم اصیل و انقلابی نزدیک ساخته و از ضرورت عمل پیروی کنند . در همین حال لازم میدانیم کادرهای مبارزه مسلحانه بخصوص کمونیست نسبت به این پدیده آگاهی داشته باشند و هشاری مارکسیستی -- لنینیستی خود را در قبال آن حفظ کنند . ما ناگزیریم علیرغم همکاری و تائیدات دوستانه نسبت به مذهبی های مارکسیست نقطه نظرهای مارکسیستی اصیل را در قبال نظرات آنها به کادرهای خود تعلیم دهیم ولی در شرایط حاضر از تبلیغ این تعلیمات باید با احساس مسئولیت جدی جلوگیری کنیم زیرا در مرحله فعلی جنبش مسلحانه را از مهم ترین وظایف بازداشته موجب تضعیف آن خواهد شد . با این توضیحات هدف از تنظیم ایمن

مقاله بر کسی پوشیده نخواهد ماند . ممکن است رفقای ما سوال کنند که واقعاً چقدر امیدواری داریم که دوستان مذهبی مادر عمل راه را از چاه تشخیص داده و روش ها و مبانی خود را اصلاح کنند ؟ پاسخ ما این است که چه بسا ضرورت عمل و اعتقاد جدی به ادامه مبارزه انقلابی دوستان ما وعده کثیری از آنان را بسوی يك ایدئولوژی سالم رهنمون گردد . تردیدی نیست که عدای از مذهبی های مارکسیست امروز مذهبی باقی خواهند ماند و عدای مارکسیست خواهند شد . ما شواهدی داریم که ضرورت مبارزه و نیاز به ادراك سالم شرایط ، نیروهای مبارز را به سوی مارکسیزم - لنینیزم اصیل کانالیزه میکند . نمونه زنده آن جنبش کاسترو در کوبا است که عناصر آغاز کننده آن از جمله خود کاسترو در آغاز انقلاب مارکسیست - لنینیست نبودند و در جریان انقلاب ضرورتاً مارکسیزم را پذیرفته و بکسار بستند . آیا همین ضرورت نیست که دوستان مذهبی ما را به سوی مارکسیزم - لنینیزم کشانده است ؟ این تاکید به این خاطر است که کسانی که به این مقاله دست می یابند در عمل نقض غرض نکرده ، بلکه جای تحکیم مبانی جنبش انقلابی به تضعیف آن نپردازند همانطوری که قبلاً نیز تذکر داده شد این مقاله تماس ابتدائی با مارکسیزم و مذهب است و در شرایط حاضر بحثی به هنداری به کارهای کمونیست جنبش مسلحانه و بمنزله تذکری به مبارزان مذهبی سازمان مجاهدین خلق نخواهد بود .

تکثیر از : دانشجویان پشرو و در خارج کشور۔ هوادار راه فدائی